

رویکرد مبتنی بر اصول به استانداردهای ایالات متحده آمریکا^۱

هیات استانداردهای حسابداری مالی (FASB)

ترجمه: دکتر علی ثقفی

امیر پوریان‌سب

محمد قربانی

(دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری)

حسابداری (APB)، گرفتار خواهد شد. براین اساس، هیات ابتدا ضرورت بازنگری در اصول حسابداری پذیرفته شده‌ی همگانی و چارچوب مفهومی‌اش را بازساخت. سپس تمام انتقادات را بررسی کرد و سرانجام به این نتیجه رسید که استانداردهای حسابداری، و اساساً



اصول حسابداری پذیرفته شده‌ی همگانی به دلیل آن که برگرفته از قواعد است بیش از حد پیچیده و تفصیلی است. از این رو، هیات برآن شد تا مانند هیات استانداردهای گزارشگری بین‌المللی (IFRS) و ارگان‌های استانداردگذاری دیگر کشورهای توسعه یافته از جمله انگلستان به

پس از آن، هیات استانداردهای حسابداری مالی (FASB)، ارگان استانداردگذاری ایالات متحده، دریافت که اگر دست روی دست بگذارد یا بخواهد از داشته‌هایش دفاع کند آن‌گاه به سرنوشت اسلافش، یعنی کسارگروه رویه‌های حسابداری (CAP) و هیات اصول

نداشت. بسیاری از آنان براین باور بودند که اصول حسابداری پذیرفته شده‌ی همگانی منشا همه‌ی این "مصیبت"ها است. به همین دلیل کوشیدند تا قوانین، مقررات و مجازات‌هایی را به حرفه‌ی حسابداری تحمیل نمایند. قانون سرینس - اوکسلی سرآمد همه‌ی آنها است.

مقدمه‌ی سترجمان

پس از ورشکستگی‌های انرون، ورلدکام و چند شرکت دیگر آمریکایی، بار دیگر نگاه غضب‌آلود قانون‌گذاران و مقررات‌گذاران ایالات متحده متوجه‌ی حرفه‌ی حسابداری شد. شدت انتقادات و فشارها به حدی بود که پس از سقوط بورس نیویورک (۱۹۲۹ تا ۱۹۳۲) سابقه

معاملات و رویدادهای مشابه با تشابه، و معاملات و رویدادهای متفاوت با تفاوت به حساب آیند.

در خبرنامه‌ی فوریه‌ی سال ۲۰۰۰ انجمن پژوهش و مدیریت سرمایه‌گذاری^۳ که سازمانی با بیش از ۴۰۰۰۰ کارورز حرفه‌ای سرمایه‌گذاری است تاکید شده است:

“خون زندگی بخش بازارهای سرمایه‌ی ایالات متحد آن اطلاعات مالی است که: ۱- از شرکتی به شرکت دیگر مقایسه پذیر باشد، ۲- به تصمیمات سرمایه‌گذاری و تامین مالی مربوط باشد، ۳- اتکاپذیر و بازنگار دقیق واقعیت‌های اقتصادی باشد، و ۴- بی طرفانه باشد، نه از عرضه‌کننده نه استفاده‌کننده‌ی سرمایه، نه از خریدار نه فروشنده‌ی اوراق بهادار، جانب‌داری کند. [ص ۲۰].”

رسالت FASB الزامی ساختن استانداردهای حسابداری پرکیفیتی است که شفافیت اطلاعات را بهبود بخشد. اطلاعات پایه و اساسی برای کارکرد کارای اقتصاد است، چرا که تصمیمات تسهیم منابع^۴ به شدت به اعتبار، فشرده‌گی و فهم‌پذیری اطلاعات مالی وابسته است. فهم‌پذیری اطلاعات مالی منطقیاً به استفاده‌کنندگان آگاه اجازه می‌دهد تا به فایده‌مندی اطلاعات پی ببرند. اطلاعات مالی برای تصمیم‌گیری که نمی‌توانند آنها را بفهمند فایده‌مند نیست، هر چند که ربط‌پذیر، اتکاپذیر و مقایسه‌پذیر باشند.

نگرانی‌های اخیر

اخیراً نگرانی‌هایی درباره‌ی کیفیت و شفافیت گزارشگری و حسابداری مالی ایالات متحد ابراز شده است. نگرانی اصلی این است که چون استانداردهای حسابداری مبتنی بر چارچوب مفهومی است بنابراین به صورت فزاینده‌ای پیچیده و تفصیلی

گزارشگری و حسابداری مالی ایالات متحد است. ماموریت هیات استانداردهای حسابداری مالی^۲ (FASB) شرح و بسط استانداردهای حسابداری پرکیفیتی است که با فرآوردن اطلاعات فایده‌مند برای سرمایه‌گذاران بالفعل و بالقوه، بستانکاران و سایرین، در خدمت منافع عمومی باشد.

کیفیت‌های اولیه‌ای که اطلاعات را برای تصمیم‌گیری فایده‌مند می‌سازد عبارت از ربط‌پذیری و اتکاپذیری است. برای آن که اطلاعات ربط‌پذیر باشد باید قابلیت ایجاد تفاوتی در تصمیم را با کمک به استفاده‌کننده برای پیش‌بینی برآیند رویدادهای گذشته، حال و آینده یا اصلاح انتظارات پیشین داشته باشد. به هنگامی که جنبه‌ای فرعی از ربط‌پذیری است، بدین معنی است که اطلاعات پیش از آن که توانشان را برای ایجاد تفاوتی در تصمیم از دست بدهند باید در دسترس تصمیم‌گیران قرار گیرند. برای آن که اطلاعات اتکاء‌پذیر باشد باید بازنمای دقیق (ارایه معتبر)، تایید‌پذیر و بی طرفانه باشند. به عبارت دیگر فعالیت اقتصادی باید تا آنجا که ممکن است دقیق گزارش شوند. یعنی نباید عامدانه برای رسیدن به نتیجه‌ای از پیش تعیین شده سوگیری داشته باشند. مثال‌هایی از این دست عبارتند از، پروبال دادن به یک سیاست دولتی خاص، برای پشتیبانی از منافع اقتصادی یک گروه در برابر گروه‌های دیگر، یا تحت تاثیر قرار دادن رفتارها در مسیری خاص. اگر چنین آسیب‌هایی به کارکردهای مطلوب بازارهای سرمایه برسد آن‌گاه توانایی سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان برای تصمیم‌گیری آگاهانه در خصوص تسهیم سرمایه محدود می‌شود.

مقایسه‌پذیری - شامل یک‌سانی، کیفیت ثانویه‌ای است که برای تسهیم شدن در فایده‌مندی اطلاعات با ربط‌پذیری و اتکاپذیری برهم کنش دارد. مقایسه‌پذیری در صورتی قابل دست‌یابی است که

“اصول” روی آورد. اما پیش از آن APB کوشیده بود تا “رویکردی مبتنی بر اصول” را برپا کند که با اقبال روبه‌رو نشد و سرانجام شکست خورد. آیا FASB می‌تواند از پس این مهم برآید؟

به‌رحال FASB برآن شده است تا رویکرد مبتنی بر قواعد به استانداردگذاری را وانهاد و به “رویکردی مبتنی بر اصول” روی آورد. به همین دلیل در نوامبر ۲۰۰۲ پیش‌نویس بیانیه‌ی رویکرد مبتنی بر اصول به استانداردهای ایالات متحد را منتشر ساخت. این پیش‌نویس اساساً برآن نیست تا این رویکرد را صورت‌بندی نماید. بلکه می‌کوشد نارسایی‌های رویکرد مبتنی بر قواعد را برشمرد و ضرورت استفاده از رویکردی مبتنی بر اصول را واگوید.

از آنجا که در صورت تصویب نهایی این پیش‌نویس انتظار می‌رود تحولی عظیم در استانداردهای حسابداری و چارچوب مفهومی هیات استانداردهای حسابداری مالی رخ دهد بنابراین مترجمان نیز برآن شدند تا آن را به فارسی برگردانند. گفتنی که پیش‌نویس انگلیسی دارای سه پیوست b, c و c است که برگردان آنها در این نوشتار نیامده است. علاقه‌مندان می‌توانند برای خواندن پیوست‌ها به متن اصلی مراجعه نمایند.

این پیشنهادنامه که درباره‌ی رویکرد مبتنی بر اصول به استانداردگذاری است پیرامون بهبود کیفیت و شفافیت حسابداری و گزارشگری مالی ایالات متحد بحث می‌کند.

حسابداری و گزارشگری مالی ایالات متحد

اهداف

نیاز به اطلاعاتی که مبنای تصمیمات سرمایه‌گذاری و اعتباری و دیگر تصمیمات مشابه باشد شالوده و زیربنای اهداف

شده‌اند. در نتیجه، بسیاری ادعا می‌کنند که حسابداران حرفه‌ای به سختی می‌توانند خود را به روز نگه دارند و کاربرد این استانداردها دشوار و هزینه‌بر است. هم‌چنین بسیاری ادعا می‌کنند که چون پیچیدگی و تفصیل استانداردهای حسابداری عمدتاً برخاسته از رهنمودهای اجرایی برگرفته از قواعد^۵ است بنابراین در عمل استانداردها به مهندسی مالی و حسابداری^۶ اجازه می‌دهند تا معاملات را "پیرامون" قواعد ساختاریندی کنند. به همین دلیل به هدف و روح استانداردها آسیب می‌رسد.^۷ هاروی ال‌پیت، صدر کمیسیون بورس اوراق بهادار^۸ (SEC) می‌گوید:

"شمار زیادی از رهنمودهای اخیر FASB برگرفته از قواعد و پیچیده‌اند." ابزارهای مشتقه و securitizations نمونه‌هایی از این دست است. تاکید بر قواعد تفصیلی^۹ به جای اصول فراگیر^{۱۰} صدور رهنمودهای به هنگام را به تاخیر می‌اندازد. علاوه بر این، چون استانداردها براساس قواعد نه براساس اصول شرح و بسط می‌یابند، بنابراین انعطاف‌پذیری کافی را برای واکنش‌گری به تحولات آینده بازار ندارند. این موضوع به حسابداری معاملات پیش‌بینی نشده‌ای می‌انجامد که شفافیت کم‌تر و سازگاری کم‌تری با کاربرد اصول کلی دارند. شرح و بسط استانداردهای حسابداری مبتنی بر قواعد^{۱۱}، "باعث به‌کارگیری فنون مهندسی مالی شده است که منحصراً برای رسیدن به اهداف حسابداری و نه اهداف اقتصادی طراحی شده‌اند." (۲۱ مارس ۲۰۰۲)

عوامل زیادی در شرح و بسط استانداردهای حسابداری دخیل هستند. با وجود این، در نظر FASB بسیاری از پیچیدگی‌ها و تفصیل‌های استانداردهای

حسابداری که تقاضا محور^{۱۲} است برخاسته از ۱- استثنائاتی بر اصول در استانداردهای حسابداری، و ۲- حجم رهنمودهای تفسیری و اجرایی عرضه شده به وسیله FASB و دیگر ارگان‌ها برای اعمال استانداردها است. درباره‌ی این عوامل در ادامه بحث می‌شود.

استثنائاتی بر اصول^{۱۳} استثنائات استانداردهای حسابداری به آفرینش وضعیت‌هایی گفته می‌شود که آنجا اصول در استانداردها کاربرد ندارد. چنین وضعیت‌هایی اغلب برخاسته از سازشی برای هم‌تراز کردن نیاز به اطلاعات فایده‌مند برای تصمیم‌گیری و نگرانی‌های عملی هیات استانداردهای حسابداری مالی و موسسانش است. برای مثال، برخی استثنائات از آن رو وجود دارند تا حسابداری رویدادها و معاملاتی را مجاز شمارند که اگر قرار بود استانداردها به پیروی از دیگر نشریات رسمی صورت‌بندی می‌شد آن‌گاه باید به شکل دیگری به حساب گرفته شوند (استثنائات دامنه^{۱۴}). استثنائات دیگر برای دستیابی به نتایج حسابداری دل‌خواه^{۱۵} ایجاد می‌شوند. برای مثال، کاربرد اصول در استانداردگذاری به محدود کردن نوسان‌پذیری سودهای خالص خواهد انجامید (استثنائات کاربرد^{۱۶}). دیگر استثنائات نیز برای کاستن از اثرات گذار به استانداردهای جدید حسابداری مطرح می‌شود (استثنائات گذار^{۱۷}). استثنائات، خودشان، سطح تفصیل و پیچیدگی استانداردهای حسابداری را افزایش می‌دهند چرا که قواعد و رهنمودهای تفسیری و اجرایی مربوط اغلب برای توصیف و تحدید معاملات و رویدادهایی ضروری است که از شمول استانداردها مستثنی می‌شوند. عملاً استانداردهای حسابداری غالباً تفصیلی و پیچیده هستند. مثلاً بیانیه‌ی ۱۳۳ FASB

حسابداری ابزارهای مشتقه و فعالیت‌های مصون‌سازی شامل شمار زیادی استثناء، قواعد و رهنمودهای تفسیری و اجرایی مربوط است. این موارد در متن بیانیه با خطوط پررنگ‌تر مشخص شده است و تمرکز گزاره‌ها به جای محتوای معاملات بر شکل معاملات است. یکی از دلایل پیچیدگی بیانیه‌ی ۱۳۳ این است که معاملات زیر پوشش آن پیچیده‌اند. با وجود این، استثنائات بیانیه‌ی ۱۳۳ (که هم شامل استثنائات اصول و هم استثنائات آن استثنائات است) به طور معنی‌داری به این پیچیدگی می‌افزاید.

رهنمودهای تفسیری و اجرایی

دلیل اصلی وجود رهنمودهای تفسیری و اجرایی در استانداردهای حسابداری، اطمینان یافتن از سطح مقایسه‌پذیری است. آن‌سان که رویدادها و معاملات مشابه تحت شمول استانداردها به شکل مشابه‌ای در کلیه واحدهای تجاری به حساب گرفته شوند. همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد این رهنمودها هم چنین نحوه‌ی برخورد با وضعیت‌هایی را به دست می‌دهند که آن‌جا استثناها کاربرد می‌یابند. هم‌چنین افزاری آموزشی فراهم می‌کنند. بعضی‌ها معتقدند رهنمودهای تفسیری و اجرایی تفصیلی که برای هر سوالی یک پاسخ "یگانه" ارائه می‌دهند در محیط دعاوی حقوقی فزاینده بسیار اهمیت دارد. رهنمودهای تفصیلی نه تنها نیاز SEC را با فراهم کردن یک سازوکار اجرایی قانونی موثر بلکه نیاز سایرین (شامل تهیه‌کنندگان صورت‌های مالی و حساب‌برسان) را به رهنمودهای تفصیلی با محدود کردن توانایی SEC و قضاوت‌های حرفه‌ای سلیقه‌ای ضروری برطرف می‌کند. درگذر سال‌ها، شمار رهنمودهای تفسیری و اجرایی بسیار زیاد شده است که این خود به پیچیدگی کاربرد استانداردهای

حسابداری افزوده است. افزون بر رهنمودهای مندرج در استانداردهای حسابداری، رهنمودهایی نیز پس از انتشار استانداردهای حسابداری توسط FASB (و کارکنانش)، گروه کاری مسائل اضطراری^{۱۸} (EITF)، کارگروه اجرایی استانداردهای حسابداری^{۱۹} (AcSEC) AICPA، گروه‌های کاری ویژه مانند گروه اجرایی استاندارد افسزارهای مشتقه^{۲۰} FASB (DIG)، هیات پذیرش SEC^{۲۱} و SEC تهیه و ارائه می‌شود. این رهنمودها گرایش دارند تا به معاملات و صنایع خاص و در بعضی موارد با بسط رفتارها و استثنای استانداردها به دیگر معاملات و رویدادها بپردازند. افزون بر این رهنمودها سطوح متفاوتی از مرجعیت و قدرت قانونی را در مجموعه‌ی نوشته‌های حسابداری از جمله اصول پذیرفته شده‌ی حسابداری همگانی^{۲۲} (GAAP) دارند.

رویکرد مبتنی بر اصول به استاندارددگذاری ایالات متحد

در واکنش به این نگرانی‌ها و دیگر نگرانی‌های مربوط، هیات تصمیم گرفت تا توجیه‌پذیری پذیرش رویکرد مبتنی بر اصول به استاندارددگذاری ایالات متحد را مانند رویکرد استانداردهای بین‌المللی حسابداری^{۲۳} (IAS) و استانداردهای حسابداری دیگر کشورهای توسعه یافته، از جمله انگلستان، بررسی کند. سر دیوید تویدی، صدر هیات استانداردهای حسابداری بین‌المللی^{۲۴} (IASB) در مراسمی پیش از آغاز کار کمیته‌ی سنای آمریکا در امور بانکداری، خانه‌داری و شهری توضیح داد:

بسیاری از استانداردهای گزارشگری مالی بین‌المللی^{۲۵} (IFRS) مشابه اصول حسابداری پذیرفته شده‌ی همگانی آمریکای (GAAP) است. هم

استانداردهای بین‌المللی هم GAAP می‌کوشند تا مبتنی بر اصول باشند، بنابراین هر دو به پیکره‌ای همانند از مفاهیم حسابداری^{۲۶} می‌نگرند. اما در مجموع GAAP ایالات متحد گرایش به الزامات خاص تری دارد و شامل رهنمودهای اجرایی تفصیلی تر است.

ما به رویکردی تمایل داریم که شرکت و حسابرسش را ملزم می‌کند گامی به عقب برگردند و بنگرند که آیا حسابداری پیشنهادی با اصول بنیادی^{۲۷} سازگار است. این دیگر یک اختیار نرم و سست نیست. رویکرد ما هم شرکت‌ها هم حسابرسانشان را ملزم می‌کند تا قضاوت حرفه‌ای را برای منافع عمومی به کار بندند. رویکرد ما ایجاب می‌کند که تهیه‌کنندگان صورت‌های مالی قویاً متعهد به فرآوری صورت‌های مالی باشند که بازنمایی دقیقی از معاملات به دست می‌دهند و حسابرسان قویاً متعهد به ایستادگی در برابر فشارهای صاحب‌کار باشند. رویکرد ما بدون این تعهدات کار نمی‌کند. در غیر این صورت معاملات و ساختارهای منفرد بیش تری وجود خواهد داشت که صریحاً به آنها پرداخته نمی‌شود. امیدواریم که بیانیه‌ی روشنی از اصول بنیادی به شرکت‌ها و حسابرسان امکان دهد تا با این وضعیت‌ها، بدون پناه بردن به قواعد تفصیلی رویارو شوند. (۱۴ فوریه‌ی ۲۰۰۲).

بسیاری، از جمله رئیس SEC و اعضای کنگره به ضرورت رویکردی همسان برای استاندارددگذاری ایالات متحد اعتراف کرده‌اند.

این پیشنهادنامه در واقع تغییرات اصلی را توصیف می‌کند که باید برای شرح و بسط استانداردهای حسابداری تحت رویکرد مبتنی بر اصول انجام شود. پیوست‌های این پیشنهادنامه با تفصیل بیش تری نهفته‌ها و

الزامات این رویکرد را با ارجاع به استانداردهای حسابداری موجود تشریح می‌نماید. پیوست الف درباره‌ی اثر رویکردی مبتنی بر اصول بر جنبه‌های معینی از بیانیه‌ی ۱۳۳ بحث می‌کند. پیوست ب نشان می‌دهد که اگر بخش استانداردهای بیانیه‌ی شماره ۳۴ FASB، سرمایه‌ای کردن بهای بهره، باتوجه به این رویکرد شرح و بسط می‌یافت آن‌گاه چگونه به نظر می‌آمد (منظور بیانیه‌ی ۳۴ تجدید نظر شده). پیوست ج رهنمودی از بیانیه‌ی ۳۴ را بازتاب می‌دهد که در بیانیه‌ی ۳۴ تجدید نظر شده نیست. هیات تاکید می‌کند که اگر رویکردی مبتنی بر اصول برای استاندارددگذاری پذیرفته شود، آن‌گاه تغییر فرایندها و رفتارهای همه‌ی دست‌اندرکاران فرایند گزارشگری و حسابداری مالی، نه فقط FASB و دیگر ارگان‌های استاندارددگذاری، را ایجاب می‌کند. بنابراین برای این که این رویکرد کار کند همه‌ی دست‌اندرکاران باید به یک اندازه متعهد شوند تا تغییرات انجام گیرد.

استانداردهای حسابداری

در استانداردهای حسابداری که با رویکردی مبتنی بر اصول شرح و بسط یافته‌اند، اصول که الزامات بازشناسی، اندازه‌گیری و گزارشگری بنیادین استانداردها را بازتاب می‌دهند پیوسته با استفاده از چارچوب مفهومی شرح و بسط خواهند یافت. تفاوت‌های اساسی بین استانداردهای حسابداری که با استفاده از رویکردی مبتنی بر اصول شرح و بسط یافته‌اند و حسابداری موجود عبارت است از (۱) اصول در استانداردها با گستردگی بیش تری نسبت به استانداردهای موجود به کار خواهند رفت، بنابراین استثنائات اندکی (در صورت وجود) را از اصول مجاز می‌شمارند؛ و (۲) رهنمودهای اجرایی و ادامه در صفحه ۳۰

اطلاعیه مهم

CPE
5

جامعه حسابداران رسمی ایران درباره آموزش حرفه‌ای مستمر «احم»

همکاران و اعضای محترم

چنانچه مستحضرد آموزش حرفه‌ای مستمر «احم» از الزامات تشکلی های حرفه‌ای است. براساس ضوابط فدراسیون بین‌المللی حسابداران (IFAC) آموزش حرفه‌ای مستمر جزء الزامات اجباری تشکلی های عضو تلقی، و افزون براین پیش‌بینی ضوابط انضباطی به منظور اطمینان یافتن از رعایت مفاد آن نیز الزامی شده است. اساس آموزش حرفه‌ای مستمر حفظ صلاحیت حرفه‌ای حسابداران رسمی در بلندمدت است. هدف‌های آموزش حرفه‌ای مستمر به قرار زیر است:

- دانش فنی و مهارت‌های حرفه‌ای اعضا را در سطحی قابل قبول حفظ کند و بهبود بخشد.
 - اعضای حرفه را در به‌کارگیری تکنیک‌های جدید، شناخت پیشرفت‌های اقتصادی و ارزیابی آثار آن بر صاحبکاران، کارفرمایان و کار اعضا و نیز برآورده کردن انتظارات گوناگون جامعه از حسابداران یاری کند.
 - نظام اقتصادی کشور، در کل اطمینان یابد، اعضای حرفه، از دانش فنی و مهارت‌های حرفه‌ای مورد نیاز برای ارائه خدمات خود برخوردارند.
- پیشنهاد فدراسیون بین‌المللی حسابداران آن است که هر عضو باید حداقل ۳۰ ساعت آموزش در سال یا ۹۰ ساعت آموزش در هر دوره سه‌ساله را بگذراند. پیشنهاد اولیه در جامعه ۲۰۰ امتیاز برای اولین دوره دوساله (آزمایشی) است که این امتیاز برحسب مورد به ساعت تبدیل و اعلام خواهد شد. ۲۰۰ امتیاز مزبور حدود ۱۰۰ ساعت آموزش حرفه‌ای مستمر پیش‌بینی می‌شود.

پنجمین موضوع تعیین شده در مجله حسابدار، مطالعه مقاله "بودجه‌بندی راهبردی" (صفحه ۱۱) است که توسط دکتر علی رحمانی و خانم ناز تجویدی تهیه شده و دارای ۱۵ امتیاز آموزش حرفه‌ای است. ضمن سپاسگزاری از دست‌اندرکاران مجله حسابدار و دکتر رحمانی و خانم تجویدی، مجموعه سوالات تشریحی در صورت امکان به نحو مناسب منتشر خواهد شد.

۱- هدف اصلی روش بودجه‌بندی راهبردی کدام است؟

- (الف) حذف عملیات تکراری در سازمان
(ب) هم‌افزایی بخشها برای کاهش بودجه
(ج) افزایش ارتباط بین بخشهای سازمان
(د) کاهش هزینه‌ها در راستای دستیابی به اهداف سازمان

۲- بودجه‌بندی راهبردی بر کدام فرض مبتنی است؟

- (الف) بخشهای خدماتی مقدار زیادی خلاصی بودجه دارند.
(ب) پیش‌بینی برای هر فعالیت، دقیق‌تر از پیش‌بینی برای کل بخش‌ها است.
(ج) خلاصی بخشهای خدماتی در بودجه بخشهایی که ارتباط مشخصی بین داده‌ها و ستاده‌ها وجود دارد، آسان‌تر است.
(د) الف و ب.

۳- با توجه به مورد کاوی، نتایج بودجه‌بندی راهبردی کدام است؟

- (الف) کاهش بودجه فعالیت‌های مهم
(ب) کاربرد هم‌افزایی برای حفظ ذخیره بودجه
(ج) حذف عملیات تکراری
(د) همه موارد بالا

۴- کدام یک از نقاط قوت بودجه‌بندی راهبردی نیست؟

- (الف) افزایش ارتباط بین بخش‌ها
(ب) اطمینان از درستی داده‌ها
(ج) کاهش سطح مخارج کلی
(د) پاداش درونی از طریق دستیابی به اهداف
- ۵- با توجه به مورد کاوی ارائه شده، روش‌شناسی اجرای بودجه‌بندی راهبردی شامل کدام مورد است؟
- (الف) ترسیم چشم‌انداز و اهداف الهام‌بخش و دست‌یافتنی
(ب) ایجاد ارتباط سازنده بین مدیران، کارکنان و ذینفعان دیگر
(ج) توانمندسازی و مشارکت کارکنان
(د) همه موارد بالا

۶- به چه دلایلی از روش بودجه‌بندی راهبردی در ایران استقبال خواهد شد؟

- (الف) سهولت اجرا
(ب) مشکلات سازمان‌ها در اجرای برنامه‌های کاهش هزینه
(ج) توانایی برای برنامه‌ریزی برای دست‌آوردهای کوتاه‌مدت
(د) الف و ب

۷- امروزه نظام بودجه‌بندی در کشور ما، بیشتر ابزاری برای کنترل شکلی هزینه‌ها در بخش دولتی است. به نظر شما، برای تعمیم نظام بودجه‌بندی واقعی و استفاده از سازوکارهایی چون بودجه‌بندی راهبردی، چه اقداماتی در ایران ضرورت دارد؟

بودجه‌بندی راهبردی

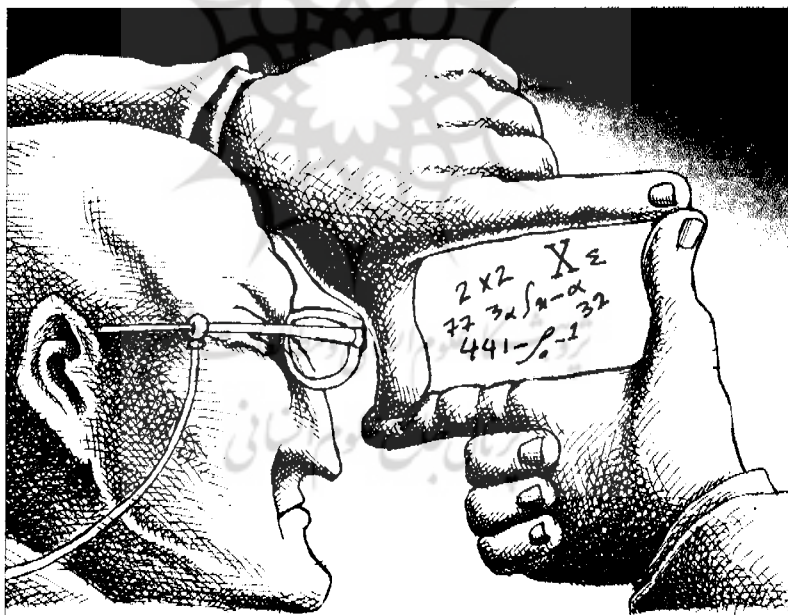
جامعه حسابداران رسمی ایران
آموزش حرفه‌ای مستمر (احم)
مطالعه این مقاله و پاسخ درست به سوال‌های طرح شده
در صفحه ۱۰ این مجله ۱۵ امتیاز دارد

دکتر علی رحمانی
الناز تجویدی

بخش‌های سازمان، کاهش سطح مخارج کلی سازمان، و اطمینان از تولید ستاده‌های با کیفیت، اشاره کرد.

مقدمه

در ۱۹۹۹ مدیر یکی از سه شرکت بزرگ اتومبیل‌سازی دیترویت، فرآیند بودجه‌بندی جدیدی را به نام بودجه‌بندی راهبردی اجرا کرد که باعث کاهش هزینه‌ها به میزان ۳۷/۶٪ گردید، بی‌آن‌که به



نحوه‌ی ارائه‌ی خدمات خدشه‌ای وارد شود یا باعث اخراج کارکنان شود.

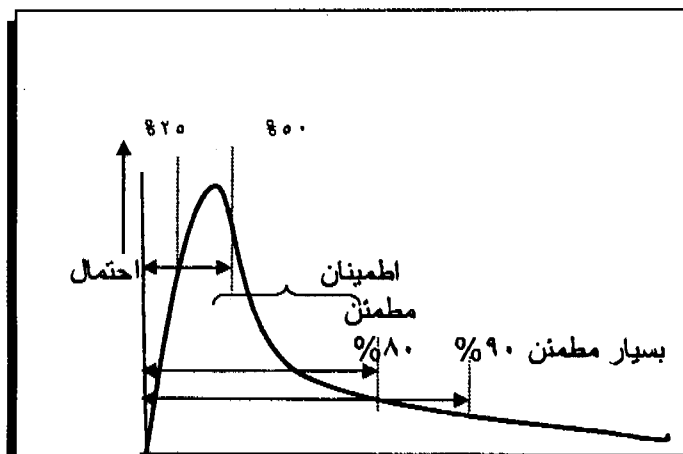
این روش بودجه‌بندی مبتنی بر مفروضاتی است که در روش "مدیریت پروژه" توسط الیا هوگلدورت^۱ در ۱۹۹۷ در کتاب "زنجیره‌ی حیاتی" عرضه شد. این روش در یک بخش خدماتی به کار گرفته شد که ارتباط بین حد بهینه‌ی داده‌ها با تولید ستاده‌ها مشخص نبود. نظر به این‌که براساس تعریف، هر پروژه شامل ایجاد محصولات یا فرایندهای جدیدی است، زمان لازم برای انجام هر یک از فعالیت‌های آن مشخص نیست. برای حل

چکیده

روش بودجه‌بندی راهبردی امکان می‌دهد تا هزینه‌ها کاهش پیدا کنند بی‌آن‌که تاثیر منفی بر عملکرد بخش‌های خدماتی داشته باشد. این روش هم چنین بخش‌هایی را شناسایی می‌کند که هزینه‌هایشان متورم است، و کاهش هزینه‌هایشان می‌تواند با اهمیت باشد. علاوه بر شرکت‌ها، دولت نیز می‌تواند از این روش استفاده کند. مفروضات

اصلی این روش بودجه‌بندی مبتنی بر روش "مدیریت پروژه" است که الیا هوگلدورت (۱۹۹۷) معرفی کرده است. در واقع هدف اصلی این روش، کاهش هزینه‌ها با در نظر گرفتن میزان اهمیت آنها در دست‌یابی به اهداف سازمان است. نتایج اجرای این روش که مستند به یک مورد کاوی است، حاکی از کاهش بودجه‌ی فعالیت‌های مهم، حذف عملیات تکراری در سازمان، و هم‌افزایی بین بخش‌ها برای کاهش بودجه است. این بودجه‌بندی در مقابل بودجه‌بندی مبتنی بر صفر دارای نقاط قوت بسیاری است. از جمله می‌توان به سهولت اجرای آن در سازمان، افزایش ارتباط بین

نمودار ۱ - تهیه برآورد زمان لازم برای تکمیل پروژه



نظریه گلدرت در مورد تورم برآورد زمان لازم برای اجرای یک فعالیت پروژه جدید طبق این نظریه برآورد مدیران از زمان لازم برای اجرای هر فعالیتی حداقل دو برابر زمان واقعی مورد نیاز است.

دقت کم‌تری دارد. ثانیاً، وی بیان می‌کند که مدیران تمایل دارند که زمان هر یک از فعالیت‌ها را بیش از میزان لازم برآورد نمایند (حداقل به دو برابر افزایش دهند). این اضافه برآورد باعث می‌شود مدیران از دست‌یابی به اهداف پروژه، اطمینان حاصل کنند. در نهایت، وی اعتقاد دارد که تعلل در انجام کارها، که به سندروم دانش‌آموز معروف است، باعث اتلاف زمان و فراموشی انجام کار می‌شود (به نمودار ۱ نگاه کنید).

گلدرت برای از بین بردن زمان‌های اضافی که در هر یک از مراحل پروژه وجود دارد، پیشنهاد کرد که زمانی که برای انجام هر فعالیت در پروژه تخمین زده می‌شود به نصف کاهش یابد و سپس تمام زمان‌های ذخیره شده فعالیت‌ها در یک ذخیره‌ی موقت پروژه^۵ و در پایان زنجیره‌ی زمان تخمینی، قرار گیرد. سپس ذخیره‌ی موقت پروژه به نصف کاهش می‌یابد و حذف می‌شود و بدین ترتیب تا یک سوم کل زمان پروژه کاهش می‌یابد. شکل ۲ با اجرای این گام‌های ساده در بسیاری از شرکت‌ها زمان لازم برای انجام پروژه‌ها به میزان زیادی کاهش پیدا کرد. از جمله شرکت‌هایی که از فن زنجیره‌ی حیاتی استفاده کردند، می‌توان از دایملر کرایسلر^۶، لوسنت تکنولوژی^۷، صنایع هواپیمایی اسرائیل^۸ و هریس سمی کانداکتور^۹ نام برد.

مدل بودجه‌بندی راهبردی چیست؟

در بودجه‌بندی راهبردی، کاهش هزینه‌ها بر مبنای همان مفروضات و روش‌هایی است که در روش زنجیره‌ی حیاتی برای کاهش زمان انجام پروژه استفاده می‌شود. اولین فرض بودجه‌بندی راهبردی این است که بخش‌های خدماتی مقدار زیادی خلاصی بودجه‌ای دارند. این خلاصی در طول زمان به صورت تصاعدی

نااطمینان‌هایی که در هر پروژه وجود دارد، زمان انجام فعالیت‌ها به گونه‌ای برآورد می‌شود که از تحقق هدف اصلی هر بخش از پروژه، اطمینان حاصل می‌گردد. در رویه‌ای مشابه، بودجه به نحوی تهیه می‌شود که از تحقق اهداف آن اطمینان حاصل شود، بی این که نیازی به بازنگری آن باشد. به طور سنتی شرکت‌هایی که اقدام به کاهش هزینه‌ها می‌کنند به نوع و ضرورت هزینه‌ها توجه نمی‌کنند (که اصطلاحاً روش "ماشین چمن‌زنی" گفته می‌شود)، و برای کاهش هزینه‌ها تمایزی براساس نیاز یا ظرفیت قائل نمی‌شوند. تمام بخش‌ها به طور ساده باید هزینه‌هایشان را تا درصد معینی، کاهش دهند. فرض بسیاری از مدیران این است که تمام بودجه‌ها خلاصی^۳ دارند. محمد انسی^۴ (۱۹۷۳) در تحقیقاتش خود در مورد خلاصی بودجه‌ها به این نتیجه رسید که ۸۰٪ مدیرانی که مصاحبه شده‌اند، اقرار کرده‌اند که همیشه مجبورند در مورد مقادیر خلاصی چانه بزنند. وی هم چنین دریافت که هدف مدیران از ایجاد خلاصی در بودجه این است که از دست‌یابی به اهداف بودجه‌ای مطمئن شوند و از خود در برابر نااطمینانی‌ها، حمایت کنند. مشکل مدیران عالی‌رتبه شناسایی میزان خلاصی که در بودجه‌ی بخش‌های تحت کنترل آنها وجود دارد تا بتوانند آن را حذف کنند بی این که به میزان یا کیفیت خدماتی که ارائه می‌دهند، خدشه‌ای وارد شود.

گلدرت در کتاب زنجیره‌ی حیاتی، روشی را برای حذف زمان‌های اضافی که در تخمین زمان انجام هر فعالیت وجود دارد، معرفی می‌کند. مدل وی بر اساس مشاهدات مختلفی قرار دارد. اولاً، وی دریافت که پیش‌بینی‌هایی که برای برآورد زمان یا هزینه‌ی فعالیت‌ها به صورت یک جا انجام می‌شود، نسبتاً دقیق است، ولی برآورد کارها و هزینه‌های هر یک از اجزای فعالیت‌ها

جدول ۱- تاثیر فرجه بر مبالغ بودجه - واحد تحقیق و توسعه

بودجه سال ۱	بودجه سال ۱ بدون فرجه	بودجه سال ۱ با ۱۰٪ فرجه (۱)	بودجه سال ۲ با ۱۰٪ فرجه (۲)	بودجه سال ۱۰ با ۱۰٪ فرجه (۳)
بخش طراحی:				
مهندسی محصول	۵۰۰,۰۰۰	۵۵۰,۰۰۰	۷۳۲,۰۵۰	۱,۲۹۶,۸۷۱
مهندسی ساخت	۵۰۰,۰۰۰	۵۵۰,۰۰۰	۷۳۲,۰۵۰	۱,۲۹۶,۸۷۱
نمونه سازی	۵۰۰,۰۰۰	۵۵۰,۰۰۰	۷۳۲,۰۵۰	۱,۲۹۶,۸۷۱
هزینه اداری بخش	۲۰۰,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰
فرجه بودجه بخش		۱۸۵,۰۰۰	۲۱۲,۳۲۵	۷۰۷,۸۱۱
جمع بودجه طراحی	۱,۷۰۰,۰۰۰	۲,۰۳۵,۰۰۰	۲,۷۰۸,۵۸۵	۳,۷۹۸,۳۲۳
بخش آزمایش:				
آزمایش نمونه	۵۰۰,۰۰۰	۵۵۰,۰۰۰	۷۳۲,۰۵۰	۱,۲۹۶,۸۷۱
آزمایش نمونه پیشرفته	۵۰۰,۰۰۰	۵۵۰,۰۰۰	۷۳۲,۰۵۰	۱,۲۹۶,۸۷۱
اداره آزمایشگاهها	۵۰۰,۰۰۰	۵۵۰,۰۰۰	۷۳۲,۰۵۰	۱,۲۹۶,۸۷۱
هزینه های ده آزمایشگاه	۲,۰۰۰,۰۰۰	۲,۲۰۰,۰۰۰	۲,۹۲۸,۲۰۰	۵,۱۸۷,۳۸۰
هزینه اداری بخش	۲۰۰,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰
فرجه بودجه بخش		۳۰۵,۰۰۰	۶۰۵,۲۵۵	۱,۲۲۶,۵۶۵
جمع بودجه بخش	۳,۷۰۰,۰۰۰	۴,۳۵۵,۰۰۰	۵,۹۲۹,۶۰۵	۱۰,۵۰۳,۶۵۸
هزینه اداری واحد	۲۰۰,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰
فرجه بودجه واحد		۶۶۹,۰۰۰	۲,۰۳۲,۷۸۸	۱۷,۲۴۱,۵۵۹
جمع بودجه واحد	۵,۶۰۰,۰۰۰	۷,۳۵۹,۰۰۰	۱۱,۸۸۰,۹۷۸	۲۲,۷۴۳,۶۲۱
فرجه به عنوان درصدی از بودجه اولیه	صفر	٪۲۱	٪۱۲	٪۸۵

مشخصی بین داده و ستاده‌ها وجود دارد، مشکل تراست. بخشی که در این مقاله بررسی شده است بخش تولید یا فروش نیست و بنابراین ارتباط مشخصی بین داده‌های معین با سطح خاصی از ستاده‌ها وجود ندارد.

فرض دوم بودجه‌بندی راهبردی این است که پیش‌بینی‌ها زمانی که برای کل بخش‌ها به صورت یک جا صورت می‌گیرد، بسیار دقیق‌تر از زمانی است که برای هر فعالیت به صورت جداگانه انجام پذیرد (دیوید اوتلی^{۱۳}، ۱۹۸۵). در بودجه‌بندی راهبردی ایجاد خلاصی فقط در یک جا امکان‌پذیر است و آن ذخیره‌ی بودجه‌ی گروهی^{۱۴} است. هر بخشی فقط در صورتی می‌تواند از ذخیره‌ب بودجه برداشت نماید که در طول سال به آن نیاز داشته باشد. تامین یک حاشیه ایمنی از طریق وجوه مازاد این امکان را فراهم می‌سازد که بدون آنکه در عملکرد خدمات مصالحه شود، بتوان بودجه را در سطوح پایین‌تر به‌طور چشم‌گیر کاهش داد.

پیاده‌سازی بودجه‌بندی راهبردی: مورد کاوی

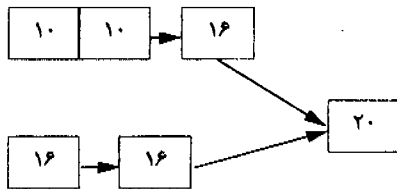
در این مورد کاوی، بودجه‌بندی راهبردی (شرکت تولید اتومبیل) با استفاده از فرایند زیر پیاده‌سازی و اجرا شده است: (۱) جمع‌آوری بودجه‌ی برآوردی هر بخش که توسط سرپرست آن بخش تهیه شده بود، (۲) کاهش بودجه‌ی کلیه بخش‌ها تا ۵۰٪، (۳) یک کاسه کردن تمام صرفه‌جویی‌ها در ذخیره‌ی بودجه،

افزایش می‌یابد. در مثالی که در جدول ۱ ارائه گردیده است، تاثیر خلاصی بر مبلغ بودجه نشان داده شده است. پس از گذشت ۴ سال از تدوین بودجه‌ای که سالانه ۱۰٪ خلاصی لحاظ کرده است، رقم بودجه دو برابر بودجه اولیه شده است. در سال دهم این میزان ۵ برابر بودجه اولیه شده است. با توجه به تاثیر زیاد و بالقوه‌ی خلاصی، حتی زمانی که در برآورد هزینه‌ها یک افزایش خیلی معمولی به میزان ۱۰٪ بیش از نیاز منظور شده باشد، می‌توان گفت که احتمالاً زمینه‌هایی برای کاهش بودجه‌ی دواير خدماتی به میزان با اهمیت وجود دارد.

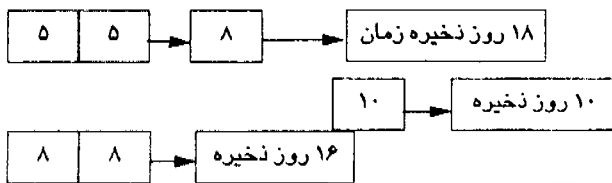
اگر چه به‌طور متوسط در بودجه‌ها میزان زیادی خلاصی وجود دارد، ولی نمی‌توان گفت که بودجه هر بخشی مبالغ بسیار زیادی خلاصی دارد. بنابراین در بودجه‌بندی راهبردی به دواير اجازه داده می‌شود تا در صورت ضرورت وجوه بیش‌تری دریافت کنند. کنتون واکر^{۱۰} و اریک جانسون^{۱۱} در مطالعات خود درباره‌ی ایجاد خلاصی بودجه‌ی واحدهای فروش به این نتیجه رسیدند که مدیران رده پایین برای این که پاداش خود را تضمین کنند، در بودجه‌ی بخش خود مقادیری خلاصی می‌گنجانند. آنها هم چنین اذعان می‌کنند مدیران رده بالا به علت آگاهی از الگوی تاریخی فروش، خلاصی را حذف می‌کنند^{۱۲}. قابل ذکر است که ایجاد خلاصی در بودجه‌ی بخش‌هایی که ارتباط

نمودار ۲ - نحوه ایجاد ذخیره کمکی و کاهش زمان اجرای پروژه

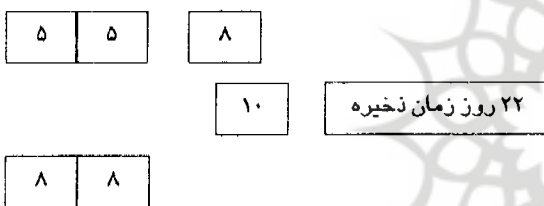
مرحله (۱): شناسایی فعالیت‌های تشکیل‌دهنده پروژه و برآورد زمان هر فعالیت (کل مدت پروژه ۸۸ روز)



مرحله (۲): نصف کردن زمان‌ها (۲۳ روز) اجرای پروژه و روز ذخیره کمکی پروژه



مرحله (۳): ایجاد ذخیره کمکی پروژه و حذف نیمی از ذخیره زمان (کل مدت پروژه به ۶۶ روز کاهش می‌یابد. زمان حذف شده یک سوم زمان جدید پروژه می‌باشد).



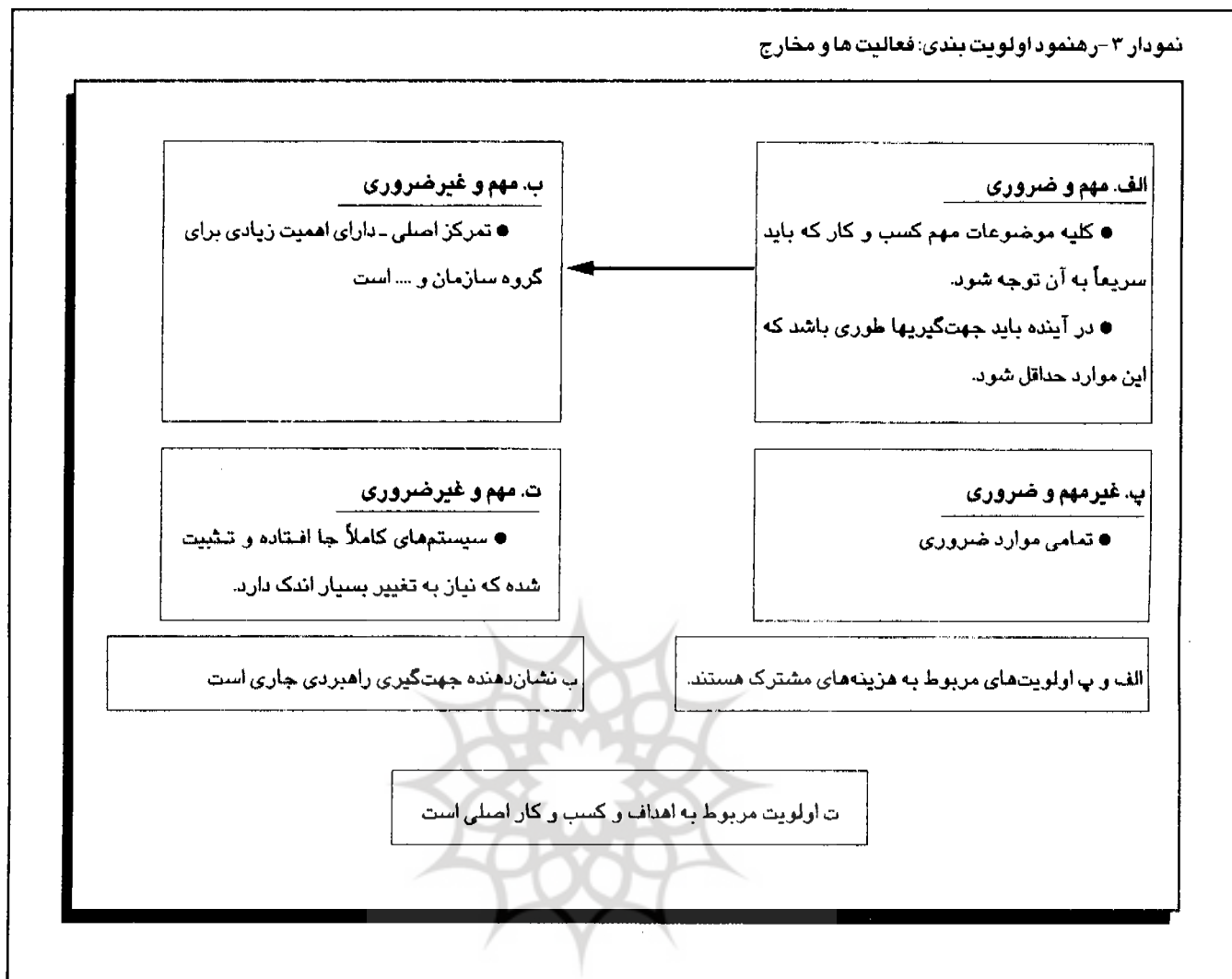
هدف کلی برای کل واحد تدوین شد. هدفی که مورد توافق همگان قرار گرفت عبارت بود از: "تهیه و ارائه‌ی محصولات و خدمات با کیفیت عالی به مشتریان با تاکید بر سرعت و انعطاف‌پذیری".

فرایند استفاده از تیم در تدوین هدف، همان‌گونه که رونن^{۱۵} و لایونینگ^{۱۶} (استون) (۱۹۷۵) می‌گویند باعث می‌شود که افراد یک رضایت درونی از طریق فرایند مشارکت در هدف‌گذاری به دست آورند. معیارهای واحد آزمایش باید تغییر و در راستای هدف جدید تنظیم می‌شدند، یعنی به جای سه وظیفه‌ی جداگانه همه به عنوان یک واحد عمل می‌کردند. کارمندان اکنون براساس توانایی‌هایشان در یافتن راه کارهایی برای هم‌افزایی بین سه وظیفه و ایده‌های تیم‌های چند وظیفه‌ای در خصوص فرصت‌های بالقوه بهبود ارزیابی می‌شوند. در مرحله‌ی بعدی آموزش روش زنجیره‌ی حیاتی برای کاهش هزینه‌ها از طریق کاهش هزینه‌ی هر بخش و جمع کردن صرفه‌جویی‌ها در ذخیره‌ی بودجه‌ای واحد آزمایش، آغاز شد. نتیجه این کار کاهش بودجه‌ی بخش‌ها به نصف بود.

(۴) اعلام این مطلب به سرپرستان بخش‌ها که اگر پول بیش‌تری نیاز دارند، در اختیار آنها قرار خواهد گرفت اما تقاضای آنها در جلسه‌ای با حضور سرپرستان سایر بخش‌ها به صورت باز و آشکار مورد بحث قرار گیرد.

فرایند پیاده‌سازی و اجرا

در ۱۹۹۹، اندکی پس از این که مدیر جدیدی، واحد آزمایش شرکت اتومبیل‌سازی را با ۴۲ کارمند (که شامل ۳ بخش خدمات، توسعه‌ی نرم‌افزارهای کاربردی و یک پارچه‌سازی سیستم بود) در اختیار گرفت، دستور داد که هزینه‌های عملیاتی ۱۰٪ کاهش یابند. هزینه‌های عملیاتی این بخش شامل هزینه خرید خدمات برای تعمیر و درجه‌بندی تجهیزات، خرید نرم‌افزار و سخت‌افزار برای بخش آزمایش، پرداخت اضافه‌کاری و ملزومات متفرقه بود. مدیران بخش‌ها مصرانه با این کاهش به مخالفت برخاستند و بیان کردند که به تمام بودجه نیاز دارند. برای دست‌یابی به کاهش مورد نظر در هزینه‌ها از رویکرد دیگری استفاده شد. در قدم اول یک



چند بخش یا تحسین و تمجیدهای مشتریان از محصولات و خدمات در این جلسات طرح می شد.

نتایج

کاهش بودجه‌ی فعالیت های مهم

پس از گذشت یک سال تقریباً تمام وجوهی که در ذخیره‌ی دایره بود دست نخورده باقی ماند. از ذخیره که ۶۲۵۰۰۰۰ دلار بود، ۱۵۵۰۰۰۰ دلار به بخش یکپارچه سازی سیستم تخصیص داده شد و ذخیره‌ی دایره به میزان ۴۷۰۰۰۰۰ دلار رسید. بخش یکپارچه سازی سیستم وجوه مازاد را برای خرید تجهیزات اخذ اطلاعات نیاز داشت که برای حل مشکلات مربوط به حل وارنتی استفاده می شد. مدیر دو بخش دیگر نیز توافق داشتند که خرید این تجهیزات الزامی است و به پیشبرد اهداف دایره به عنوان یک مجموعه کمک می کند. گفتنی است که به دلیل وجوه مازاد بر بودجه که به بخش یکپارچه سازی سیستم تخصیص داده شد، میزان بودجه‌ی این بخش ۱۵ تقریباً دو برابر بودجه اولیه اش شد (شکل ۴).

وظیفه‌ی ذخیره‌ی بودجه‌ی دایره، کاهش ریسک کمبود وجوه برای انجام فعالیت ها و وظایف ضروری و مهم است. در صورتی که هر بخش به وجوهی مازاد بر مبلغ تصویبی نیاز می داشت، باید برای مدیران سایر بخش ها و نیز مدیر دایره توضیح می داد. توجه نیاز به وجوه بیش تر از محل ذخیره‌ی بودجه‌ی در مورد یک کسب و کار با استفاده از ابزار فرایند فکری نظریه‌ی محدودیت ها^{۱۷} شامل درخت واقعیت جاری^{۱۸} (CRT) و متغیر ابر^{۱۹} صورت می گیرد. درخت واقعیت جاری اثرات موجی فرایندهای جاری شامل اثرات منفی خاص کمبود بودجه بر خدمات یا محصولات سایر دایره را مستند می کند. مدیران و سرپرستان ماتریس اولویت بندی مخارج را تهیه کردند که در تمام سازمان برای ارزیابی اهمیت و ضرورت مخارج مازاد بر بودجه، استفاده می شد. (به شکل ۳ نگاه کنید). این ماتریس از کتاب استیون آر. کاوی^{۲۰} الهام گرفته شده است. هر ماه جلسه‌ای تشکیل و تمام ۴۲ کارمند در جریان آخرین وضعیت مربوط به ذخیره‌ی دایره قرار می گرفتند. هر نوع موفقیت که ناشی از همکاری های

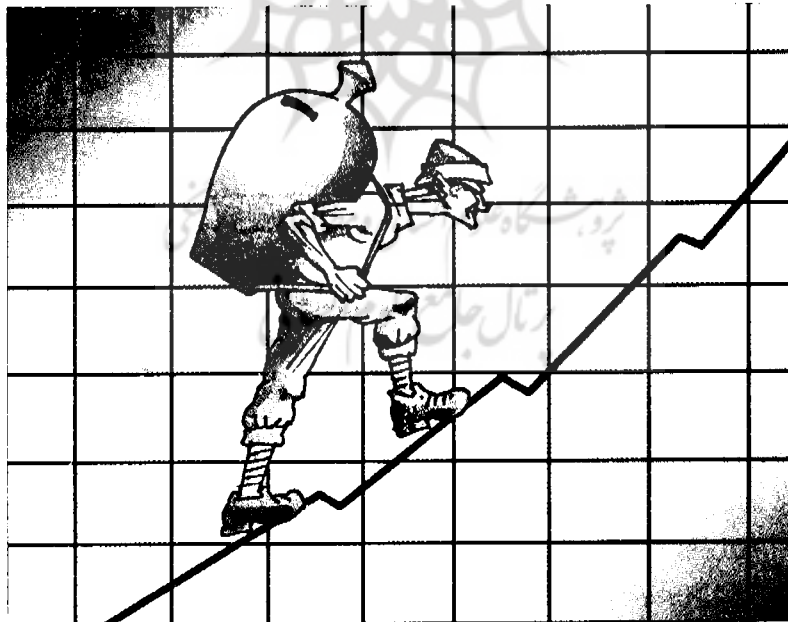
ارزش افزوده‌ی اقتصادی و سه بازی مدیران

نوآوری‌های ارزش افزوده‌ی اقتصادی در دو حوزه‌ی دوقلوی مدیریت مالی و سرمایه‌گذاری به حدی است که از آن به عنوان انقلاب ارزش افزوده یاد می‌شود

«جیمزال گرانت»

دکتر غلامرضا اسلامی بیدگلی
افشین فتح‌اللهی

با وجود این که ارزش افزوده‌های اقتصادی مورد انتظار را ایجاد می‌کنند، هم زمان ارزش شرکت را تخریب می‌کنند. هم چنین این نوشتار درصدد است که ضمن آگاهی دادن به سرمایه‌گذاران نشان دهد که ارزش افزوده‌ی اقتصادی به عنوان معیار تعیین ارزش شرکت و ارزیابی عملکرد مدیران، هم چون سود حسابداری می‌تواند از طریق



مدیریت دستکاری شود.

مقدمه

در سال‌های اخیر «ارزش افزوده‌ی اقتصادی» از سوی شرکت‌های بزرگ در سراسر دنیا مورد استفاده قرار گرفته است. برخی از شرکت‌های سرمایه‌گذاری از ارزش افزوده‌ی اقتصادی در

چکیده

اقتصاددانان کلاسیک اولین کسانی بودند که سود اقتصادی را در مقابل سود حسابداری مطرح ساختند. آنها براین اعتقاد هستند که یک شرکت تنها زمانی سودآور است که دارای سود اقتصادی مثبت باشد. در راستای عملی کردن استفاده از سود اقتصادی، در ۱۹۸۲ استرن و استیوارت این

مفهوم را در قالب ارزش افزوده‌ی اقتصادی^۱ (EVA) متداول کردند.

در این نوشتار نگارندگان ضمن مرور اجمالی مفهوم ارزش افزوده‌ی اقتصادی و اهمیت آن در مقابل سود حسابداری به تشریح سه نوع بازی (بازی سرمایه، بازی رشدهای آینده و بازی انتقال ریسک) می‌پردازند. مدیران با ورود به یکی از این بازی‌ها،

انتخاب سهام و ساختار پورترفوی و فرایند کنترل ریسک استفاده می‌کنند. برخی دیگر هم چون کوکولا و ای.تی.اند.تی از آن به عنوان مبنای ارزیابی عملکرد مدیران و اعطای پاداش بهره می‌جویند. گستردگی استفاده از آن و تغییرات نوآورانه‌ای که این ابزار مالی در دو حوزه‌ی دو قلو^۲ مدیریت مالی و سرمایه‌گذاری به وجود آورده است، به حدی است که از آن تحت عنوان انقلاب ارزش افزوده‌ی اقتصادی یاد می‌شود (جیمز ال گرت، ۲۰۰۳)^۳

استیوارت از سود حسابداری به دلیل قابلیت دستکاری در آن و در نظر نگرفتن همه‌ی هزینه‌های تامین مالی و نیز عدم نمایش عملکرد واقعی شرکت‌ها انتقاد می‌کند و ارزش افزوده‌ی اقتصادی را به عنوان بهترین معیار ارزش‌گذاری شرکت و ارزیابی عملکرد مدیران معرفی می‌کند (بیدل^۴ و دیگران، ۱۹۸۸).

با توجه به این که در برخی نوشتارها از ارزش افزوده‌ی اقتصادی تعریف و تمجید شده است به نظر می‌رسد که ممکن است این تردید و ذهنیت در خوانندگان به وجود آید که ارزش افزوده‌ی اقتصادی از هر نوع عارضه‌ی دستکاری از سوی مدیران مصون است. نوشتار حاضر ضمن تایید برتری ارزش افزوده‌ی اقتصادی بر سود حسابداری در ارایه عملکردی واقعی از شرکت، به تشریح تضادهای بالقوه بین ارزش افزوده‌ی اقتصادی و ارزش شرکت در قالب بازی‌های مدیران می‌پردازد و نشان می‌دهد که آن نیز از عارضه‌ی دستکاری مدیران مصون نیست.

محاسبه ارزش افزوده‌ی اقتصادی

ارزش افزوده‌ی اقتصادی از رابطه‌ی زیر به دست می‌آید:

$$EVA = (r-c) \times Capital$$

سرمایه (نرخ هزینه‌ی سرمایه - نرخ بازدهی سرمایه‌گذاری) = ارزش افزوده‌ی اقتصادی
نرخ بازدهی سرمایه‌گذاری عبارت است از $r = \frac{NOPAT}{Capital}$ که در آن NOPAT سود عملیاتی خالص بعد از مالیات است.

منظور از نرخ هزینه‌ی سرمایه، میانگین وزنی کل هزینه‌های تامین مالی (هم از طریق بدهی و هم از طریق انتشار سهام) (هال^{۱۰} ۲۰۰۱) است.

منظور از Capital یا سرمایه مجموع بدهی و حقوق صاحبان سهام است.

استیوارت در محاسبه‌ی ارزش افزوده‌ی اقتصادی از ارزش دفتری حقوق سهامداران استفاده می‌کند که این کار با انتقاد باسیدور و همکارانش مواجه گشته است به گونه‌ای که پیشنهاد می‌کنند با توجه به این که تغییرات در سرمایه‌ی شرکت‌ها (تامین مالی شرکت‌ها) بر اساس نرخ‌های بازار رخ می‌دهد، بهتر است برای استنباط از ارزش بازار حقوق سهامداران استفاده شود. در مورد بدهی‌ها نیز معمولاً ارزش بازار بدهی‌ها را معادل ارزش دفتری آن در نظر می‌گیرند (جفری، ام باسیدور^{۱۱} و همکاران، ۱۹۹۷).

ذکر این نکته ضروری است که برای محاسبه‌ی ارزش افزوده‌ی اقتصادی یک‌سری تعدیلات حسابداری بر روی Capital و NOPAT انجام می‌شود تا سرمایه‌ی حسابداری به سرمایه‌ی اقتصادی و سود حسابداری به سود اقتصادی تبدیل گردد. به عنوان مثال، نمونه‌ای از تعدیلات حسابداری، ذخایر متعددی است که حسابداران در نظر می‌گیرند. استیوارت اعتقاد دارد که انواع ذخایر (مانند ذخیره‌ی مطالبات مشکوک‌الوصول، ذخیره‌ی هزینه‌های معوق و ...) فقط بر اساس ثبت‌های حسابداری شکل می‌گیرند و باعث می‌شود تا سود شرکت کم‌تر نشان داده شود این

پیشینه و مفاهیم ارزش افزوده‌ی اقتصادی
تکامل سود اقتصادی^۵ یا همان ارزش افزوده‌ی اقتصادی ریشه‌های تاریخی دارد که ردپایش را می‌توان در تعاریف اقتصاددانان کلاسیک از سود باقی‌مانده (سود اضافی) جست. به عنوان مثال آلفرد مارشال، اقتصاددان معروف انگلیسی در ۱۸۹۰ سود اقتصادی را این‌گونه تعریف می‌کند:

«سود اقتصادی آن چیزی است که بعد از کسر کل هزینه‌های سرمایه^۶ باقی می‌ماند که می‌توان آن را "سود مدیریت" یا "سود تعهد" نیز نامید».

براساس تعریف مارشال، دیدگاه اقتصاددانان کلاسیک در مورد سود به‌طور ریشه‌ای متفاوت از ابزارهای حسابداری سنجش سود مانند سود پس از بهره و مالیات^۸ و سود نقدی پس از بهره و مالیات^۹ ... است.

تفاوت کلیدی بین سود اقتصادی و سود حسابداری در این نهفته است که اقتصاددانان اعتقاد دارند یک شرکت واقعاً زمانی سودآور است که: ۱- درآمدهایش بتواند هزینه‌های جاری عملیاتی و تولیدی شرکت را پوشش دهد، و ۲- بازدهی معقولی را برای مالکان که سرمایه‌شان را در شرکت به کار انداخته‌اند ایجاد کند.

استرن شریک استیوارت می‌پذیرد که مفاهیم مالی که ارزش

جدول ۱ -

سرمایه به‌کار رفته در دارایی‌های موجود	-	\$۱۰۰
EVA ناشی از دارایی‌های موجود	$-(\%۱۵ - \%۱۰)(۱۰۰) \div \%۱۰$	- \$۵۰
ارزش فعلی EVA ناشی از سرمایه‌گذاری جدید در سال ۱	$-(\%۱۵ - \%۱۰)(۱۰۰) \div \%۱۰$	- \$۵
ارزش فعلی EVA ناشی از سرمایه‌گذاری جدید در سال ۲	$-[(\%۱۵ - \%۱۰) \div \%۱۰] \div (۱/۱)^1$	- \$۲/۵۵
ارزش فعلی EVA ناشی از سرمایه‌گذاری جدید در سال ۳	$-[(\%۱۵ - \%۱۰)(۱۰) \div \%۱۰] \div (۱/۱)^2$	- \$۲/۱۲
ارزش فعلی EVA ناشی از سرمایه‌گذاری جدید در سال ۴	$-[(\%۱۵ - \%۱۰)(۱۰) \div \%۱۰] \div (۱/۱)^3$	- \$۲/۷۶
ارزش فعلی EVA ناشی از سرمایه‌گذاری جدید در سال ۵	$-[(\%۱۵ - \%۱۰)(۱۰) \div \%۱۰] \div (۱/۱)^4$	- \$۲/۳۲
ارزش شرکت	-	\$۱۷۰/۸۵

حسابداری به سود اقتصادی تبدیل می‌گردد. از طرف دیگر سود حسابداری با اتخاذ روش‌های مختلف حسابداری (روش ارزیابی موجودی‌ها، روش‌های استهلاک، سرمایه‌ای یا هزینه تلقی کردن هزینه‌هایی مانند تحقیق و توسعه، در نظر گرفتن ذخایر مختلف و ...) می‌تواند براساس خواست مدیران تغییر کند و از عملکرد واقعی شرکت فاصله بگیرد. بنابراین شاخص‌های مبتنی بر سود مانند سود هر سهم^{۱۴} و بازدهی حقوق سهامداران^{۱۵} و ... نمی‌تواند عملکرد واقعی شرکت را نشان بدهد. با به‌کارگیری ارزش افزوده اقتصادی و تعدیلات پیشنهادی استیوارت می‌توان اثرات روش‌های حسابداری را بر طرف ساخت و عملکردی واقعی از شرکت ارائه نمود (جهانخانی و سجادی، ۱۳۷۴) در ادامه نشان می‌دهیم که ارزش افزوده اقتصادی نیز با وجود برتری بر سود حسابداری با به‌کارگیری ترفندهایی از سوی مدیران، به تخریب ارزش شرکت می‌انجامد.

ارزش‌گذاری شرکت با استفاده از رویکرد ارزش افزوده‌ی اقتصادی

ارزش شرکت با استفاده از رویکرد ارزش افزوده‌ی اقتصادی از رابطه‌ی زیر به دست می‌آید:

$$\text{ارزش شرکت} = \text{Capital invested}_{\text{asset in place}} +$$

$$\sum_{t=1}^{\infty} \frac{\text{EVA}_{t,\text{assets in place}}}{(1+c)^t} + \sum_{t=1}^{\infty} \frac{\text{EVA}_{t,\text{future projects}}}{(1+c)^t}$$

بنابراین ارزش یک شرکت می‌تواند براساس معادله‌ی فوق،

به صورت مجموع سه عنصر زیر نوشته شود:

۱- سرمایه بکار گرفته شده در دارایی‌های موجود

در حالی است که با ثبت این ذخایر از سوی حسابداران، هیچ نقدی از شرکت خارج نمی‌شود. این ذخایر به عنوان نقد داخلی در اختیار مدیریت شرکت است و بخشی از سرمایه‌ی شرکت تلقی می‌شود و باید هزینه‌ی فرصت آنها مدنظر قرار گیرد. بنابراین پیشنهاد می‌کند که در محاسبه‌ی ارزش افزوده اقتصادی این ذخایر به سرمایه و تغییرات دوره‌ای آن به سود خالص بعد از مالیات اضافه شود. تعدیل دیگری که استیوارت مطرح می‌سازد سرمایه‌ای کردن و مستهلک نمودن مخارجی مانند تحقیق و توسعه^{۱۲} است که انتظار می‌رود مزایای آتی داشته باشند. (استیوارت^{۱۳}، ۱۹۹۱).

اهمیت ارزش افزوده‌ی اقتصادی

سود و سودآوری یک واحد انتفاعی از دیرباز مورد بحث اقتصاددانان و حسابداران بوده است. در حقیقت فلسفه‌ی اصلی ایجاد یک واحد انتفاعی همان سودآوری است. اما آیا منظور از سود، همان سودی است که در صورت‌های مالی نمود می‌یابد؟ قطعاً جواب منفی است. سود مورد نظر سهامداران و سرمایه‌گذاران غیر از سودی است که در صورت سود و زیان نشان داده می‌شود. سودی که از طریق صورت سود و زیان محاسبه می‌شود فقط هزینه‌ی بدهی را در نظر می‌گیرد و هزینه‌ی حقوق سهامداران را نادیده می‌گیرد. [این در حالی است که براساس نظریه‌ی ریسک و بازده، هزینه‌ی حقوق سهامداران بیش‌تر از هزینه‌ی بدهی است و نادیده گرفتن هزینه‌ی حقوق سهامداران باعث می‌شود که سود شرکت به‌طور واقعی نشان داده نشود. با به‌کارگیری ارزش افزوده‌ی اقتصادی هم هزینه بدهی هم هزینه حقوق سهامداران در نظر گرفته می‌شود و به این ترتیب سود

سرمایه به کار رفته در دارائی‌های موجود (سرمایه فعلی)	= ۵۰
EVA ناشی از دارائی‌های موجود	= (۵۰)(۱۰٪ - ۲۰٪)
ارزش فعلی EVAهای ناشی از سرمایه‌گذاری جدید سال ۱	= $[(۱۰)(۱۰٪ - ۱۵٪)]$
ارزش فعلی EVAهای ناشی از سرمایه‌گذاری جدید سال ۲	= $[(۱۰)(۱۰٪ - ۱۵٪)] \div (۱/۱)^1$
ارزش فعلی EVAهای ناشی از سرمایه‌گذاری جدید سال ۲	= $[(۱۰)(۱۰٪ - ۱۵٪)] \div (۱/۱)^2$
ارزش فعلی EVAهای ناشی از سرمایه‌گذاری جدید سال ۳	= $[(۱۰)(۱۰٪ - ۱۵٪)] \div (۱/۱)^3$
ارزش فعلی EVAهای ناشی از سرمایه‌گذاری جدید سال ۵	= $[(۱۰)(۱۰٪ - ۱۵٪)] \div (۱/۱)^4$
ارزش شرکت	= ۱۷۰/۸۵

(به جدول (۱) نگاه کنید).

بدیهی است با توجه به این که بعد از سال پنجم هزینه‌ی سرمایه با نرخ بازده برابر می‌شود، ارزش افزوده‌ی اقتصادی بعد از ۵ سال، صفر است. توجه کنید که ارزش فعلی، با فرض نامحدود بودن جریان‌های نقدی و انجام سرمایه‌گذاری‌ها در ابتدای هر سال محاسبه شده است. علاوه بر این ارزش فعلی ارزش‌های افزوده‌ی اقتصادی آتی با هزینه‌ی سرمایه ۱۰ درصد تنزیل شده است. ارزش شرکت ۱۷۰/۸۵ میلیون دلار است که به مجموع دو عدد ۵۰ و ۱۰۰ ارزش دارایی‌های موجود و به عدد ۲۰/۸۵ (۱۷۰/۸۵ - ۱۵۰)، ارزش فرصت‌های رشد گفته می‌شود.

گفتنی است که اگر چه شرکت به رشد درآمدهای عملیاتی در انجام سرمایه‌گذاری‌های جدید ادامه می‌دهد ولی این سرمایه‌گذاری‌ها هیچ ارزشی ایجاد نمی‌کنند. آنها فقط هزینه‌ی سرمایه را پوشش می‌دهند. یک نتیجه‌ی مستقیم این است که رشدی وجود ندارد که ارزش ایجاد کند. رشد باید با بازدهی اضافی همراه باشد. این مساله دیدگاه جدیدی در زمینه‌ی کیفیت رشد^{۱۹} فراهم می‌کند. برای مثال یک شرکت می‌تواند به وسیله‌ی سرمایه‌گذاری‌های حجیم یا زیر هزینه‌ی سرمایه، درآمدهای عملیاتی را با نرخ رشد خوبی افزایش دهد ولی این نه تنها ارزش ایجاد نمی‌کند بلکه تخریب‌کننده‌ی ارزش نیز هست (دامداران، ۲۰۰۲).

بازی‌های سه‌گانه‌ی مدیران

اگر ارزش افزوده‌ی اقتصادی به عنوان یک معیار برای ارزیابی مدیران مورد استفاده قرار گیرد این امکان وجود دارد که مدیران ضمن این که ارزش افزوده‌های مورد انتظار را ایجاد می‌کنند هم‌زمان ارزش شرکت را تخریب کنند (تضاد بین EVA و ارزش

۲- ارزش فعلی ارزش افزوده‌ی اقتصادی ناشی از دارایی‌های موجود

۳- ارزش فعلی ارزش افزوده‌ی اقتصادی ناشی از سرمایه‌گذاری‌های آینده (دامداران^{۱۶} ۲۰۰۲).

برای این که بتوانیم نحوه‌ی تخریب ارزش یک شرکت را از طریق بازی‌های مدیران بررسی کنیم ابتدا ارزش یک شرکت فرضی را با استفاده از رویکرد ارزش افزوده‌ی اقتصادی محاسبه و سپس چگونگی تاثیر بازی‌های مدیران را بر ارزش شرکت ارایه می‌کنیم: شرکت X را در نظر بگیرید^{۱۷} که سرمایه‌ی به کار رفته در دارایی‌های^{۱۸} موجودش ۱۰۰ میلیون دلار است و فرضیات زیر وجود دارد:

۱- سود خالص بعد از مالیات ناشی از دارایی‌های موجود ۱۵ میلیون دلار است و نرخ بازده ۱۵٪ است که انتظار می‌رود در آینده نیز ادامه داشته باشد و هزینه‌ی سرمایه شرکت ۱۰ درصد است.

۲- در شروع هر یک از ۵ سال بعدی، انتظار می‌رود که شرکت ۱۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری جدید انجام دهد و سرمایه‌گذاری جدید ۱۵٪ بازدهی دارد و هزینه‌ی سرمایه همان ۱۰٪ است.

۳- بعد از ۵ سال، شرکت به سرمایه‌گذاری‌ها ادامه می‌دهد ولی سرمایه‌گذاری جدید، بازدهی بیش از ۱۰٪ ندارد این در حالی است که هزینه‌ی سرمایه نیز همان ۱۰ درصد است.

۴- همه‌ی دارایی‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها عمر نامحدود دارند، بنابراین دارایی‌های موجود و سرمایه‌گذاری‌ها در ابتدای هر یک از ۵ سال آینده، دارای بازدهی ۱۵ درصد تا بی‌نهایت سال و بدون رشد می‌باشند.

این شرکت با توجه به فرضیات چهارگانه‌ی فوق و با استفاده از رویکرد ارزش افزوده‌ی اقتصادی به صورت زیر ارزیابی می‌شود.

صورت‌های مالی تلفیقی

کنترل شرکت اصلی بر شرکت فرعی به معاملاتی می‌انجامد که کیفیت اطلاعات صورت‌های مالی جداگانه‌ی هر یک را متاثر می‌کند

بهمن بنی‌مهد

صورت‌های مالی تلفیقی و محتوای اطلاعات حسابداری طبق استاندارد حسابداری شماره ۱۸ ایران هرگاه یک واحد تجاری بر عملیات واحد تجاری دیگری کنترل داشته باشد، آن دو واحد به‌رغم شخصیت‌های قانونی جداگانه، به عنوان یک شخصیت حسابداری تلقی می‌شوند و صورت‌های



مقدمه

تهیه صورت‌های مالی تلفیقی چندی است که به موجب استانداردهای حسابداری الزامی گردیده است. تاکنون مقالاتی در زمینه‌ی صورت‌های مالی تلفیقی منتشر شده است که صرفاً شامل مباحث نظری است و به چالش‌های عملی موجود در تهیه

صورت‌های مالی تلفیق می‌شود. از این‌رو، شرط اصلی تهیه صورت‌های مالی تلفیقی در ایران وجود کنترل در روابط میان شرکت اصلی و شرکت فرعی است. در استاندارد مزبور کنترل نیز به صورت زیر تعریف می‌شود:

«کنترل عبارت است از توانایی هدایت سیاست‌های مالی و عملیاتی یک واحد تجاری به منظور کسب منافع اقتصادی از

صورت‌های مالی تلفیقی نمی‌پردازند. در این نوشتار ریشه‌ی دشواری‌ها و چالش‌های مرتبط با تهیه صورت‌های مالی تلفیقی در کشور که احتمالاً مانع ایفای نقش آن در بهبود محتوای اطلاعات حسابداری می‌شود، شناسایی و بررسی می‌شود. آنچه در ادامه خواهد آمد، در حقیقت بیانگر تفاوت فاصله‌ی تاریخی و ژرفای عقب‌ماندگی ما در زمینه‌ی گزارشگری مالی تلفیقی است.

استانداردهای حسابداری الزامی است. صورت‌های مالی تلفیقی اطلاعات صورت‌های مالی جداگانه‌ی شرکت اصلی و شرکت‌های فرعی آن را بعد از انجام تعدیلات لازم به صورت یک شخصیت اقتصادی واحد نشان می‌دهد. صورت‌های مالی تلفیقی اثرات معاملات اشخاص وابسته بر کیفیت اطلاعات صورت‌های مالی را خنثی و تعدیل می‌نماید. مثلاً سود معاملات فی مابین اشخاص وابسته [شرکت‌های گروه] را حذف می‌نماید، یا اثرات معاملات ثبت نشده و به تاخیر افتاده در دفاتر هر یک از شرکت‌های گروه را جرح و تعدیل می‌نماید. در واقع، به این ترتیب صورت‌های مالی تلفیقی باعث بهبود کیفیت اطلاعات گزارشگری مالی می‌شود.

چالش‌ها و تضادهای مرتبط با صورت‌های مالی تلفیقی در ایران تهیهی صورت‌های مالی تلفیقی و استفاده از آن در ایران همواره به دلایل مختلف با مسائل و مشکلاتی روبه‌رو بوده است. این مسائل و مشکلات را می‌توان متوجه سیستم‌های ناکارآمد اطلاعات حسابداری، مشکلات آموزشی، عدم کارایی قوانین و عدم استقبال از صورت‌های مالی تلفیقی طبقه‌بندی کرد. در ذیل هر یک از این موارد بررسی می‌شود:

۱- سیستم‌های اطلاعاتی مدیریت

سیستم‌های حسابداری و به‌طور کلی سیستم‌های اطلاعات مدیریت یکی از با اهمیت‌ترین موضوعاتی است که در تهیهی صورت‌های مالی تلفیقی باید مورد توجه جدی جامعه‌ی مدیران و حسابداران قرار گیرد. پیچیدگی روزافزون فعالیت‌های تجاری، رشد سریع فناوری، تغییرات سریع در روش انجام کارها، تغییرات قوانین و مقررات و سرانجام تحولات گسترده‌ای که در جهان روی می‌دهند، همه به ما هشدار می‌دهند که بدون داشتن سیستم‌های مجهز و مناسب اطلاعاتی هماهنگی با تحولات مزبور یا به بیان روشن‌تر توسعه و پیشرفت ممکن نیست. ما از پیشرفت‌هایی که در این زمینه در دنیا صورت گرفته است، بسیار عقب مانده‌ایم و با آن فاصله زیادی داریم. هنوز شرکت‌هایی که گل سرسبد صنعت کشور هستند از فقدان سیستم یکپارچه حسابداری در رنج‌اند. هنوز گزارش‌های میان دوره‌ای و پایان دوره این شرکت‌ها با تاخیر ارائه می‌گردد. فقدان سیستم‌های مناسب و یکپارچه برای محاسبه‌ی بهای تمام شده‌ی محصولات تولید شده هنوز هم بندهای گزارش حسابرسان این‌گونه شرکت‌ها را تشکیل می‌دهد.

در برخی موارد شرکت‌های مزبور به جای اصلاح بهبود اساسی در ۲۱ محتوای سیستم‌های حسابداری، آن سیستم‌ها را صرفاً از لحاظ

فعالیت‌های آن از طرفی معاملات انجام شده میان واحد تجاری اصلی و فرعی از جمله معاملات با اشخاص وابسته محسوب می‌شوند. تا آنجا که استاندارد حسابداری شماره ۱۲ ایران تأکید دارد که: "روابط اشخاص وابسته می‌تواند بر وضعیت مالی، عملکرد مالی و انعطاف‌پذیری مالی واحد تجاری اصلی و فرعی اثرگذار باشد، ممکن است اشخاص وابسته (نظیر شرکت‌های اصلی و فرعی) مبادرت به انجام معاملاتی کنند که بین اشخاص غیروابسته معمول نباشد. همچنین ممکن است شرایط و مبالغ معاملات بین اشخاص وابسته با شرایط و مبالغ مشابه بین اشخاص غیروابسته یکسان نباشد."

تجربه نشان می‌دهد که در دو دهه‌ی اخیر رشد معاملات با اشخاص وابسته در کشور، در بخش‌های مختلف اقتصاد قابل توجه بوده است. در این میان می‌توان به رشد عمودی شرکت‌ها در صنایع فولاد و خودروسازی و مبادلات روبه رشد میان شرکت‌های اصلی و فرعی آن صنایع اشاره کرد. شواهد بیانگر آن است که در مواقع کاهش سودآوری شرکت‌های اصلی به واسطه‌ی کنترلی که بر شرکت‌های فرعی دارند از طریق انجام معاملات با آنها یا تاخیر در انجام و ثبت معاملات به سود مورد نظر دست می‌یابند. این‌گونه معاملات باعث می‌شوند که کیفیت اطلاعات صورت‌های مالی تنزل یابد، زیرا معاملات مزبور ممکن است براساس تمایلات جانبدارانه انجام شود. در نتیجه اطلاعات مندرج در صورت‌های مالی نمی‌توانند ویژگی بی‌طرفی و بیان صادقانه را که هر دو از مولفه‌های ویژگی قابلیت اتکای اطلاعات صورت‌های مالی است داشته باشند. ممکن است معاملات اشخاص وابسته به صورت ظاهری، نمایشی و بدون محتوا باشند. بنابراین احتمالاً ویژگی رجحان محتوا بر شکل که از مولفه‌های قابلیت اتکا است، در این‌گونه معاملات رعایت نمی‌شود. سودی که بر اثر معاملات اشخاص وابسته به دست می‌آید، ممکن است از کیفیت برخوردار نباشد و تنها یک کمیت باشد. لذا احتمالاً دارای ارزش پیش‌بینی نیست و مربوط بودن اطلاعات را مورد تردید قرار می‌دهد. به علاوه به تاخیر انداختن معاملات اشخاص وابسته می‌تواند از مربوط بودن، قابلیت اتکا و قابلیت مقایسه اطلاعات حسابداری بکاهد.

خلاصه آن که کنترل شرکت اصلی بر شرکت فرعی ممکن است منجر به معاملاتی بین آنها شود که آن معاملات احتمالاً کیفیت اطلاعات صورت‌های مالی جداگانه‌ی شرکت اصلی و شرکت فرعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای رفع این مشکل و به عبارتی بهبود کیفیت اطلاعات صورت‌های مالی، تهیهی صورت‌های مالی تلفیقی توسط شرکت اصلی براساس

شکل تغییر داده‌اند، و به قولی "رجحان شکل بر محتوا" درباره سیستم‌های حسابداری اعمال می‌گردد.

سیستم‌های ناکارآمد حسابداری در ایران مسائل و مشکلاتی را در تهیه صورت‌های مالی تلفیقی ایجاد می‌کنند از جمله آن که اکثر واحدهای تجاری اصلی و فرعی، قادر به ارائه اطلاعات صحیح و به موقع در رابطه با معاملات فی‌مابین نیستند. سیستم‌های اطلاعاتی واحدهای مزبور توانایی ارائه اطلاعات لازم در زمینه خرید و فروش بین شرکت‌های گروه را ندارند. مثلاً یک واحد تجاری اصلی یا فرعی قادر نیست تعیین کند که چه مقدار از موجودی انبار را از شرکت‌های گروه خریداری نموده یا این که چه میزان به شرکت‌های گروه فروش داشته است. سیستم‌های مزبور همچنین قادر به استخراج سود مستتر در موجودی‌های اولیه، کار در جریان ساخت و کالای ساخته شده نیستند. سیستم‌های حسابداری اکثر شرکت‌های اصلی و فرعی با سایر سیستم‌های عملیاتی نظیر سیستم فروش، انبار، تولید و نظایر آن ارتباطی ندارند. سیستم‌های حسابداری شرکت‌های اصلی و فرعی نیز با هم هیچ انطباق و اشتراکی ندارند. عدم انطباق سیستم‌های حسابداری شرکت‌های گروه یکی از دلایل تاخیر در ثبت معاملات بین شرکت‌های اصلی و فرعی است و این خود مغایرت‌هایی در حساب‌های آنها به وجود می‌آورد، به طوری که در برخی موارد مغایرت‌های مزبور در دفاتر طرفین تا سال‌ها ثبت نمی‌شوند و بلا تکلیف باقی می‌مانند.

بنابراین به نظر می‌رسد ایجاد سیستم‌های جامع اطلاعات مدیریت برای ارائه اطلاعات به موقع و صحیح جهت تهیه صورت‌های مالی تلفیقی امری اجتناب‌ناپذیر باشد.

۳- قوانین و مقررات

آموزشی ناشی از کیفیت نامناسب تدریس استاد و نه منابع بهره‌بخش برای تدریس توجه کرد. برخی استادانی که صورت‌های مالی تلفیقی را در دانشگاه‌ها درس می‌دهند با مشکلات تهیه آن در محیط ایران آشنا نیستند. حتی عده‌ای از تجربه‌ی عملی بی‌بهره هستند و تنها از لحاظ نظری بر موضوع تسلط دارند. در برخی از دانشکده‌های حسابداری مشاهده می‌شود که استاد، کتابی را معرفی نمی‌نماید و فقط از روی جزوات قدیمی تدریس می‌کند. در دانشکده‌هایی که صورت‌های مالی تلفیقی از روی منابع خارجی یا ترجمه‌های فارسی آنها تدریس می‌گردد، صرفاً تهیه صورت‌های مالی تلفیقی بر مبنای روش ارزش ویژه کامل که مورد نظر استانداردهای حسابداری است، آموزش داده می‌شود. در حالی که در ایران، برخلاف استانداردهای حسابداری، اکثر قریب به اتفاق شرکت‌های سرمایه‌گذار نه تنها از روش ارزش ویژه کامل استفاده نمی‌کنند بلکه تمایلی به استفاده از روش ارزش ویژه ناقص نیز ندارند. شرکت‌های مزبور به دلیل مقاصد مالیاتی صرفاً روش بهای تمام شده را در نگهداری حساب سرمایه‌گذاری در سهام استفاده می‌کنند. هر چند وجوه اشتراکی میان روش ارزش ویژه و بهای تمام شده در تهیه صورت‌های مالی تلفیقی وجود دارد، اما میان آنچه در دانشگاه آموزش داده می‌شود و آنچه در عمل وجود دارد، تناقض‌هایی مشاهده می‌گردد. مشکلات آموزشی که به آن اشاره شد باعث گردیده است که کم‌تر حسابداری مایل به تهیه صورت‌های مالی تلفیقی با توجه به ضوابط باشد.

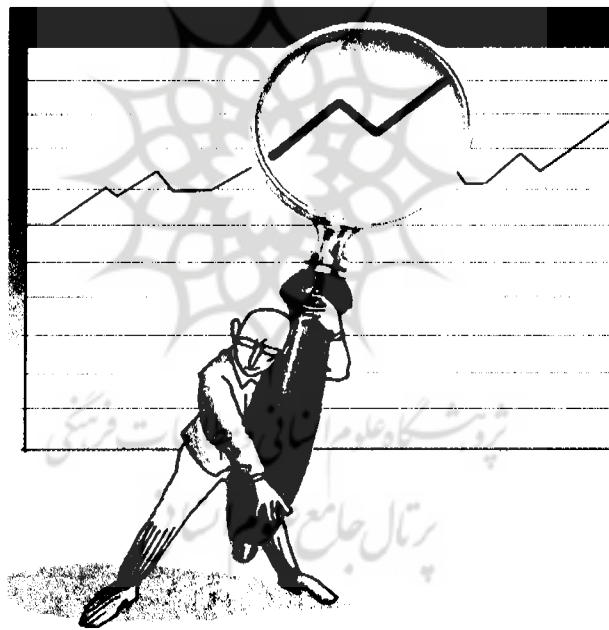
قوانین و مقررات در کشور ما مربوط به زمان گذشته است و در حال حاضر جوابگویی مسایل نیست. دفاتر روزنامه و کل که قوانین ما هنوز استفاده از آنها را الزامی می‌داند، مربوط به دوران گذشته حسابداری است و در زمان حاضر دیگر کاربردی ندارد. قانون تجارت در حال حاضر به دلیل تغییرات گسترده در مناسبات و روابط اقتصادی و اجتماعی کارایی و اثربخشی خود را از دست داده است. در سال‌های اخیر روابط تجاری از وضعیت معاملی فرد با فرد خارج شده و در قالب معاملات بین سازمان‌های تجاری و شرکت‌های بزرگ، تغییر یافته است و سیستم‌های اطلاعاتی پیشرفته و تجارت الکترونیک موجودیت یافته‌اند. بنابراین، در حال حاضر قانون تجارت فعلی پاسخگویی مناسبات و روابط تجاری موجود نمی‌باشد. در ارتباط با صورت‌های مالی تلفیقی، در قانون تجارت به مباحث سهم اقلیت، سرقتی تلفیقی، ادغام، ترکیب و تحصیل اشاره نشده است. همچنین در قانون مزبور،

۲- آموزش
مشکل آموزش در رشته حسابداری، جدا از مشکلات آموزشی جامعه نیست و در واقع منبعت از آن است. اکثر قریب به اتفاق دانشجویان رشته حسابداری دیپلمه‌های غیر از رشته ریاضی هستند. این در حالی است که گفته می‌شود در حرفه حسابداری کسانی موفق هستند که دارای قوه استدلال و ریاضی قوی باشند. منظور این نیست که حتماً در ریاضیات فوق‌العاده باشند بلکه ضروری است توانایی فهم و درک روابط منطقی و ریاضی را داشته باشند. صورت‌های مالی تلفیقی که در سال آخر دوره کارشناسی تدریس می‌شود، آخرین درس حسابداری مالی است. دانشجویانی می‌توانند صورت‌های مالی تلفیقی را خوب فراگیرند که از پایه نسبتاً خوبی در سایر دروس حسابداری مالی و غیرمالی برخوردار باشند. از طرفی دیگر، باید به مشکلات

مالیات ارزش افزوده

با توجه به جو و قوانین جهانی حالا نوبت ایران است که برای دست یابی به مزایای مالیات ارزش افزوده هر چه سریع تر این نظام مالیاتی را طراحی و اجراء نماید

فرهاد حکیمی



البته کشورهای دیگر قاره‌ها نیز این نظام مالیاتی را راه‌اندازی نموده‌اند. از این میان برزیل، اروگوئه، مکزیک، آرژانتین، شیلی، سساحل عاج، آمریکا، استرالیا، الجزایر، مغرب، و تونس را می‌توان نام برد. ناگفته پیداست که در این زمینه موفقیت کشورها با هم متفاوت است. و بعضاً در اجرای طرح مالیات ارزش افزوده حتی با شکست مواجه گردیده‌اند.

سابقه‌ی مالیات ارزش افزوده در کشورهای آسیایی به حدود ۳۰ سال قبل و به اقدامات مسولین کشور کره باز می‌گردد. در آسیا کره به عنوان پیشرو این نظام مالیاتی، در ۱۹۷۷ توانست این مالیات را راه‌اندازی نمایند. بعد از آن، کشورهایی هم چون اندونزی ۱۹۸۵، تایوان ۱۹۸۶، فیلیپین ۱۹۸۸، تایلند و فیجی به این نظام روی آوردند.

به هر جهت هم اینک بیش از ۷۰ کشور جهان دارای نظام مالیات ارزش افزوده با کارایی‌های متفاوت هستند. به این تعداد و کیفیت اجرای آن نیز سال به سال افزوده می‌گردد. با توجه به جو و قوانین جهانی حالا نوبت کشورمان رسیده است تا برای دست‌یابی به مزایای مالیات ارزش افزوده، که متعاقباً پاره‌ای از آنها عرضه خواهد شد، این نظام مالیاتی را سریعاً طراحی و اجرا نماید.

تاریخچه

در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی فردی آلمانی به نام قو- زیمنس جهت ایجاد درآمد برای دولت و نیز بازسازی کشور طرح مالیات ارزش افزوده را ارائه داد. اما این فرانسه بود که به عنوان اولین کشور، موفق گردید در ۱۹۵۴ نظام مالیات افزوده را راه‌اندازی نماید و تا ۱۹۸۶ این نظام مالیاتی را به صورت کامل به اجرا در آورد و تا سه مرحله‌ی خردفروشی بسط دهد.

به موازات اجرای این طرح در فرانسه، دیگر کشورهای عضو جامعه‌ی اروپا از فوائد این نظام مالیاتی آگاهی یافتند تا بدانجا که یکی از شرط‌های پیوستن به بازار مشترک اروپا را داشتن نظام مالیات ارزش افزوده در کشور داوطلب عضویت دانستند. لذا این نظام مالیاتی، ریشه و خاستگاه اروپایی است. به هر جهت پیرو این فعل و انفعالات کشورهای متعدد اروپایی یکی پس از دیگری به راه‌اندازی این نظام مالیاتی پرداختند در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ کشورهای زیادی از اروپا به این نظام مالیاتی روی آوردند. از آن جمله هستند: دانمارک ۱۹۶۷، آلمان غربی ۱۹۶۸، لوکزامبورگ ۱۹۷۰، بلژیک ۱۹۷۱، ایرلند ۱۹۷۲، ایتالیا ۱۹۷۳ و انگلستان ۱۹۷۳.

تعاریف

مسالیات ارزش افزوده نوعی مسالیات غیرمستقیم مصرف «مالاً هزینه» است که به طور غیرانباشته به کلیه مراحل تولید و توزیع خصوصی کالا و خدمات تعلق می‌گیرد. به عبارت دیگر مسالیات ارزش افزوده مالیاتی است که از تفاوت ارزش کالا و خدمات در مقاطع مبادله‌ی تا مصرف‌نهایی وضع می‌شود و توسط فروشنده‌ی هر مرحله محاسبه و با به حساب دولت واریز می‌گردد.

شناخت

برای تبیین این که اساساً از نقطه نظر مسالیات ارزش افزوده به چه چیزی ارزش افزوده گفته می‌شود به مثال زیر توجه فرمایید.

فرض کنید که در قسمتی از صحنه اقتصادی سه بخش به صورت زنجیره‌ای و یکی پس از دیگری به شکل کاملاً ساده‌ی زیر قرار گرفته‌اند:

پنبه‌چینی ← نخ رسی ← پارچه بافی
و نیز تولیدکننده‌ی پنبه به ازای هر ۱۰ کیلو پنبه از قرار هر کیلو ۱۰۰۰ واحد پولی جمعاً معادل ۱۰۰۰۰ واحد پولی دریافت نموده است و لذا صورت داده و ستاده‌ای مانند نمایشگر الف - ۱ خواهد داشت.

گفتنی است که تولید هر مرحله به مثابه مواد اولیه‌ی مرحله‌ی بعدی است و مواد دیگری افزوده نمی‌شود. صرفاً اقلام هزینه شامل دستمزد، اجاره و استهلاک می‌باشد.

در بخش نخ‌ریسی واضح است که فروش پنبه‌ی مرحله‌ی قبل به عنوان مواد اولیه‌ی مرحله‌ی نخ‌ریسی است. با فرض این که مواد دیگری وجود ندارد و محصول این مرحله به قیمت ۲۵۰۰۰ واحد پولی فروخته می‌شود صورت داده و ستاده‌ی این مرحله به شکل نمایشگر ب - ۱ است.

به همین قیاس در مرحله‌ی آخر با فرض فروش پارچه به قیمت ۴۵۰۰۰ واحد پولی توان جدول داده و ستاده‌ی بخش پارچه‌بافی را به شکل نمایشگر ج - ۱ بازنگاری نمود.

خوب اگر در شرایط اقتصادی مثلاً ما شما پرسیده شود که به کدام بخش از هر مرحله باید مالیات بار شود احتمالاً دو پاسخ وجود خواهد داشت: (۱) سود؛ یعنی هر مرحله باید مالیاتی متناسب با سود کسب شده‌اش بپردازد. (۲) فروش (مصرف): یعنی هر مرحله باید متناسب

نمایشگر ۱ - مثالی از ارزش افزوده

الف - ۱: ارزش افزوده‌ی پنبه‌چینی

دریافت‌ها		پرداخت‌ها	
مبلغ	شرح	مبلغ	شرح
۱۰۰۰۰	فروش پنبه	صفر	مواد اولیه
		۲۰۰۰	دستمزد
		۲۰۰۰	اجاره
		۱۰۰۰	هزینه استهلاک
		۲۰۰۰	سود
۱۰۰۰۰	جمع	۱۰۰۰۰	جمع

ب - ۱: ارزش افزوده‌ی نخ‌ریسی

دریافت‌ها		پرداخت‌ها	
مبلغ	شرح	مبلغ	شرح
۲۵۰۰۰	فروش نخ	۱۰۰۰۰	مواد اولیه (پنبه)
		۵۰۰۰	دستمزد
		۲۰۰۰	اجاره
		۲۰۰۰	هزینه استهلاک
		۵۰۰۰	سود
۲۵۰۰۰	جمع	۲۵۰۰۰	جمع

ج - ۱: ارزش افزوده‌ی پارچه‌بافی

دریافت‌ها		پرداخت‌ها	
مبلغ	شرح	مبلغ	شرح
۲۵۰۰۰	فروش پارچه	۲۵۰۰۰	خرید مواد اولیه (نخ)
		۵۰۰۰	دستمزد
		۲۰۰۰	اجاره
		۲۰۰۰	هزینه استهلاک
		۱۰۰۰۰	سود
۲۵۰۰۰	جمع	۲۵۰۰۰	جمع

با مواد مصرفی بخشی از پرداختی خود را به دولت به عنوان مالیات مصرف (خرده‌فروش) **retail sales tax** پرداخت نماید.

به هرحال پاسخ اول، مالیات مستقیم و پاسخ دوم، مالیات غیرمستقیم و هر دو متمایز از مالیات ارزش افزوده است. به عبارت دیگر در خصوص مالیات ارزش افزوده می‌توان با کمی تیزبینی متوجه شد که در بخش پرداخت‌ها غیر از مواد اولیه که خارج از موسسه تامین گردیده (داده) سایر اقلام شامل دستمزد، اجاره، هزینه‌ی استهلاک و سود، از داخل موسسه تامین گردیده است (درون‌داد). لذا در بحث مالیات ارزش افزوده کانون توجه صرفاً معطوف به این اقلام است و برآن بار می‌گردد. بنابراین ارزش افزوده‌ی بخش پنبه‌چینی معادل $10000 = 4000 + 2000 + 1000$ واحد پولی و بخش نخ‌ریسی معادل $15000 = 5000 + 3000 + 2000 + 5000$ واحد پولی و بخش پارچه‌بافی معادل $20000 = 10000 + 2000 + 3000 + 5000$ واحد پولی خواهد بود که با نرخ مالیاتی ۱۰٪، مالیات آنها به ترتیب ۱۰۰۰، ۱۵۰۰ و ۲۰۰۰ واحد پولی خواهد شد.

به هرحال به جای جمع کردن اقلام درون‌داد، راه دیگر برای محاسبه‌ی ارزش افزوده، محاسبه‌ی تفاضل داده و ستاده است. به بیان دیگر اگر داده‌ی موسسه مواد خریداری شده و ستاده‌اش فروش کالای باشد طبیعتاً تفاوت آنها همان اقلام درون‌داد خواهد بود. بنابراین ارزش افزوده در مرحله‌ی پنبه‌چینی برابر با $10000 - 10000 = 0$ ، در مرحله‌ی نخ‌ریسی معادل: $15000 - 10000 = 5000$ ، و در مرحله‌ی پارچه‌بافی برابر با $20000 - 25000 = -5000$ است که با نرخ مالیاتی ۱۰٪، مالیات آنها به ترتیب ۱۰۰۰، ۱۵۰۰، ۲۰۰۰ خواهد شد. این مالیات‌ها دقیقاً معادل ارقام محاسبه شده طبق روش درون‌داد می‌باشد.

البته روش‌های محاسبه‌ی مالیات ارزش افزوده متعاقباً عرضه خواهد شد. اما نکته‌ی مهم این است که این نوع مالیات نه تنها مالیات سود نیست بلکه سود بنگاه نیز یکی از اقلام است. بنابراین از این حیث متمایز با مالیات سود (عملکرد) است. توضیح این که مالیات عملکرد تنها بر سود یک دوره‌ی مالی وضع می‌گردد در حالی که مالیات ارزش افزوده بر هر معامله‌ای بار می‌شود. از طرف دیگر به‌رغم شباهت مالیات ارزش افزوده با مالیات فروش همان‌گونه که متعاقباً عرضه خواهد شد اولی صرفاً به تفاوت داده و ستاده بنگاه بار می‌شود، در حالی که دومی صرفاً بر ارزش معامله وضع می‌گردد. تفاوتی اساسی بین این دو وجود دارد. علاوه بر اینها دو تمایز عمده‌ی مالیات فروش و مالیات ارزش افزوده بحث انباشتگی و غیرانباشتگی این دو مالیات است. اصطلاحاً به مالیات فروش مالیات آبشاری نیز گفته می‌شود. بدین معنی که چون مالیات فروش صرفاً به‌قیمت فروش (فارغ از هرگونه محاسبه‌ی دیگری) بار می‌شود لذا بارها از ماخذ مالیات پرداختی مراحل قبل مالیات گرفته می‌شود که باعث انباشت مالیات می‌گردد و به شدت به‌قیمت محصول می‌افزاید. حال آن‌که در نظام مالیات ارزش افزوده، مالیات مراحل قبل از مبنای مالیات کسر می‌گردد و به مراتب مالیات متعادل‌تری که در پایان دقیقاً متناسب با قیمت خرده‌فروشی است حاصل می‌گردد و طبیعتاً افزایش قیمت متناسب‌تری را ایجاد می‌نماید. برای مثال مالیات فروش و مالیات ارزش افزوده‌ی مثال ما در نمایشگر ۲ محاسبه شده است (نرخ مالیات ۱۰٪ فرض است).

همان‌گونه که نمایشگر ۲ نشان می‌دهد در نهایت تفاوت روش اول

و دوم چیزی معادل ۸۰۰۰ واحد ($8000 = 4500 - 1250$) است که نشان می‌دهد مالیات طبق روش فروش در حدود سه‌برابر روش ارزش افزوده است. این نمونه‌ای از انباشت است.

حال با گذر از سطح خرده‌فروشی به سطح کلان می‌توان دریافت مجموع ارزش‌های افزوده‌ی یک جامعه برابر خواهد بود با ارزش کلیه‌ی معاملات منهای معاملات واسطه‌ای پیش از آنها با کمی دقت متوجه می‌شویم که مجموع ارزش‌های افزوده‌ی جامعه عبارت است از همگی مبالغی که تحت عناوینی نظیر حقوق نیروی کار، بهره‌ی پول، اجاره‌ی محل و استهلاک اموال، پرداخت می‌شود به علاوه‌ی مجموع سودهای افراد و بنگاه‌ها. همین عوامل در مجموع چیزی را به وجود می‌آورند که در اقتصاد به آن تولید ناخالص ملی گفته می‌شود. پس ارزش افزوده از سوی برابر است با مجموع معاملات پس از کسر معاملات واسطه‌ای، و از سوی دیگر مساوی است با تولید ناخالص ملی. با توجه به این برابری‌ها می‌توان فرمول زیر را عنوان کرد.

ارزش افزوده = کل معاملات - معاملات واسطه‌ای = قیمت فروش نهایی = تولید ناخالص ملی = هزینه «حقوق + بهره + اجاره + ... استهلاک + سود» که اگر مثلاً نرخ مالیاتی ۱۰٪ از تولید ناخالص ملی را به خزانه‌ی دولت واریز نمود.

محاسن و علل اخذ مالیات ارزش افزوده

محاسن و علل اخذ مالیات ارزش افزوده به قدری متنوع و حتی فرابخش و وسیع (خارج از نظام مالیاتی) است که ادعای فهرستی جامع و مانع از آنها به نظر غیرمعمول می‌رسد. مع‌هذا مواردی لازم و مهم به قرار زیر است.

۱- درآمد دولت

واقعیت امر این است که دولت‌ها مگر به علت درآمدزایی تمایلی به اخذ مالیات ندارند و اگر این بخش وجود نداشت شاید دولت‌ها از سایر خواص مالیات‌ها صرف‌نظر می‌کردند و به صورت دیگری دست به اقداماتی می‌زدند. مالیات ارزش افزوده نیز از این قاعده مستثنی نیست. نکته‌ی مهم، بحث لزوم و سهولت در محاسبه‌ی کارایی درآمدزایی این مالیات است. با کمی تعمق و با عنایت به مطالب بالا می‌توان گفت که با کسر کل معافیت آستانه (متعاقباً توضیح داده خواهد شد) از کل تولید ناخالصی ملی و با وضع نرخ مالیاتی (فرض بر آن است که یک نرخ وجود دارد) بر ما حاصل آن می‌تواند کل مالیات ارزش افزوده‌ی یک کشور در یک دوره مالی را به دست آورد. به سادگی با مقایسه این رقم با رقم واقعی وصولی نظام مالیاتی می‌توان به کسری وصولی پی برد و کارایی و نقایص آن را به لحاظ کمی برآورد نمود. نکته‌ی آخر این است که در مقابل این وصولی با آن میزان کارایی یا نقیصه چه میزان کل هزینه‌ی اخذ مالیات ارزش افزوده بوده؟ مثلاً آیا نسبت آنها ۱ به ۱۰ یا ۱ به ۱۰۰ است و نسبت به سنوات قبل چه روندی داشته است. که مجموع این شاخص‌ها دال بر کیفیت، کمیت و قابلیت نظام مالیاتی در بخش درآمدی مالیات ارزش افزوده می‌باشد.

۲- وجود سازوکار کنترل متقابل

در مالیات ارزش افزوده مودیان مالیاتی همانند زنجیره‌ای به یکدیگر پیوسته‌اند. اگر فرضاً یک مودی از این زنجیره اظهارنامه‌ی مالیاتی ندهد یا احياناً خلاف واقع اظهار نماید و حسابرسی نشود یا اگر حسابرسی شود ۲۵ اما پی به اشتباه برده نشود آنگاه این خاصیت کنترل متقابل است که

نمایشگر ۲ - مقایسه‌ی مالیات فروش و مالیات ارزش افزوده

الف - ۲: مالیات فروش (روش انباشته یا آبخاری)

فروشنده	خریدار	قیمت فروش	مالیات ۱۰٪	حجم پرداختی خریدار	مالیات
پنبه‌چینی	نخ‌ریسی	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰	۱۱۰۰۰	۱۰۰۰
نخ‌ریسی	پارچه‌بافی	۲۵۰۰۰	۲۵۰۰	۲۷۵۰۰	۲۵۰۰
پارچه‌بافی	مصرف‌کننده‌نهایی	۳۵۰۰۰	۳۵۰۰	۳۹۵۰۰	۸۰۰۰
جمع کل مالیات					۱۲۵۰۰

ب - ۲: مالیات ارزش افزوده

فروشنده	خریدار	قیمت فروش	مالیات ۱۰٪	حجم پرداخت خریدار	مالیات مرحله قبل	مالیات
پنبه‌چینی	نخ‌ریسی	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰	۱۱۰۰۰	—	۱۰۰۰
نخ‌ریسی	پارچه‌بافی	۲۵۰۰۰	۲۵۰۰	۲۷۵۰۰	۱۰۰۰	۱۵۰۰
پارچه‌بافی	مصرف‌کننده	۳۵۰۰۰	۳۵۰۰	۳۹۵۰۰	۲۵۰۰	۲۰۰۰
جمع کل مالیات						۲۵۰۰

۵- تحول در نظام مالیاتی

اساساً بسط و ترویج مالیات ارزش افزوده به خودی خود تحول نظام مالیاتی تلقی می‌شود. حال آن که خود این مالیات بر سایر مالیات‌ها به خصوص مالیات فروش و مالیات درآمد تأثیر مستقیم دارد. بنابراین منشا تحول مضاعف در نظام مالیاتی خواهد بود.

۶- اثر بر انگیزی مصرف

از آن جا که النهایه مالیات ارزش افزوده از مصرف‌کننده‌ی نهایی گرفته می‌شود لذا این نوع مالیات می‌تواند ابزاری جهت سمت و سو دادن به الگوی مصرف آحاد جامعه باشد که به واسطه‌ی آن می‌توان بخشی از مصرف را با بالا بردن نرخ مالیات تحریم نمود یا بخش دیگری مثل صادرات را با اعمال نرخ صفر یا معافیت تشویق کرد.

۷- اجتناب بودن یا نبودن

هنگام مالیات ستانی مستقیم احتمال اعمال نظر کارشناسی ماموران مالیاتی، تفسیر قانون، اعمال معافیت‌های مختلف حتی خارج از قانون مالیات‌های مستقیم و امثالهم وجود دارد. از طرف دیگر در مالیات‌های مستقیم، مخصوصاً مالیات فروش، معمولاً گروهی از کالاها مشمول مالیات می‌شوند. اما مالیات ارزش افزوده فراگیرتر است و جای اعمال نظر، تفسیر قانون، استثنا، معافیت و هرگونه شک و شبهه دیگر را از بین می‌برد.

۸- سهولت در فرود به نرخ‌های پایین مالیاتی

گاهی یکی از شرط‌های ورود به قراردادهای جهانی داشتن نظام مالیات ارزش افزوده است. از آن جمله جامعه‌ی اروپا را می‌توان نام برد.

خودتمایی می‌کند و معلوم می‌سازد که اشتباهی در کار است، چه این که زنجیره‌های قبل و بعد از آن مودی با تسلیم اظهارنامه معلوم ساخته‌اند که میزان داده و ستاده چقدر بوده است و این اطلاعات از طریق یک شبکه‌ی مجهز رایانه‌ای قابل ردیابی است. بنابراین به راحتی می‌توان به اشتباه پی برد. علاوه بر نکته‌ی اخیر، اطلاعات مکتسبه از کنترل مستقیم قطعاً در قالب اطلاعاتی به حوزه‌های مالیاتی اعلام می‌گردد و می‌تواند قرینه‌ای بر صحت و سلامتی دفاتر و اسناد مودی یا نادرستی و بیماری آن باشد.

۳- سهولت کنترل و حسابرسی

با توجه به فرم‌بندی اخذ این مالیات در شکل کامل و نهایی خود و با توجه به توضیحات بند ۲، علی‌الخصوص اگر نظام تک نرخ‌ی رواج داشته باشد رسیدگی و حسابرسی مالیاتی مودیان در این روش بسیار آسان است و می‌توان با نیروی انسانی کم‌تر و کیفیت بالاتری تعداد بیش‌تری از اسناد و مدارک مودیان را رسیدگی نمود.

۴- توان پرداختی

مالیات ارزش افزوده یکی از ابزارهای کارآمد برای تشویق صادرات و ایجاد تراز پرداخت‌های بازرگانی است. بدین وسیله با اعمال نرخ‌های مالیاتی صفر یا حتی معافیت‌های مقرر، می‌توان صادرات را تشویق کرد و این بخش را تهییج نمود. سایر مالیات‌ها این انعطاف‌پذیری را ندارد. بدین مفهوم که با اعمال نرخ مالیاتی صفر می‌توان از صادرکننده مالیات نگرفت یا حتی با اعمال معافیت می‌توان مالیات‌های گرفته شده در مراحل قبل را به وی به عنوان بستن‌کاری برگرداند تا انگیزه‌ی مضاعفی برای صادرات به وجود آید.

هزینه‌های کیفیت

“هزینه کیفیت در برگیرنده‌ی همه‌ی هزینه‌های عملیاتی است که منطقی‌اً به ارتقا کیفیت محصولات و خدمات بنگاه‌ها می‌انجامد”

حسین کاظمی



هزینه‌های نارسایی ممکن است ناشی از عوامل درون سازمان یا برون سازمان باشد. هزینه‌های نارسایی درون سازمانی هزینه‌های کالاها یا خدمات با کیفیت پایین هستند که قبل از تحویل به مشتری کشف و شناسایی می‌گردند. مانند هزینه‌ی ضایعات، دوباره کاری و بازرسی مجدد. هزینه‌های نارسایی برون سازمان هزینه‌های قصور در کنترل کیفیت هستند که پس از ارسال کالا به مشتری آشکار می‌گردند. مانند برگشت محصول به دلیل مشکلات کیفیت، هزینه‌های ضمانت‌نامه و تعمیرات پس از فروش و هم چنین هزینه‌های واقع شده جهت رفع شکایت‌های مشتریان.

مطالعات انجام شده در خصوص ۲۷ هزینه‌های کیفیت نشان می‌دهد که در

می‌شوند. هزینه‌های برنامه‌های آموزشی مرتبط با تضمین کیفیت، طرح‌ریزی کیفیت، تحقیق و آزمون در قابلیت‌های کیفیت، برنامه‌ریزی برای اجرای اهداف کیفیت، تعمیر و نگهداری قطعات و تجهیزات با کیفیت بالا جهت بازرسی و هزینه‌های دایره‌ی کیفیت نمونه‌هایی از هزینه‌های پیش‌گیری است.

هزینه‌های ارزیابی برای نظارت و بازرسی محصولات یا خدمات پرداخت می‌شوند. هزینه‌ی بازرسی و آزمون مواد ورودی، بازرسی و آزمون نهایی محصول، نظارت‌های کیفیتی در فرایند تولید، تحقیق و آزمون آزمایشگاهی نمونه‌هایی از هزینه‌های ارزیابی است.

هزینه‌های کیفیت^۱ در حقیقت هزینه‌های عملیات منطقی شناسایی و برطرف نمودن نارسایی‌های مواد، محصولات، خدمات یا فرآیندهای تولیدی است. به عبارت دیگر، هزینه‌های کیفیت جمع هزینه‌های (۱) سرمایه‌گذاری برای پیشگیری از عدم انطباق با شرایط مطلوب، (۲) ارزیابی یک محصول یا خدمت برای مطابقت با شرایط مطلوب، و (۳) نارسایی به دلیل مواجه شدن با شرایط نامطلوب می‌باشد.

هزینه‌های کیفیت به ۳ گروه طبقه‌بندی می‌شوند: (۱) هزینه‌های پیشگیری^۱، (۲) هزینه‌های ارزیابی^۲، (۳) هزینه‌های نارسایی^۳.

هزینه‌های پیشگیری برای جلوگیری از عیب و نقص در محصولات پرداخت

گزارش ۱ - گزارش عملکرد کیفیت سال مالی منتهی به ۱۳۰۹/۱۲/۲۹

انحراف مساعد(نامساعد)	هزینه‌های بودجه شده	هزینه‌های واقعی	هزینه‌های پیشگیری:
—	۲۰۰۰۰	۲۰۰۰۰	آموزش کیفیت
۱۰۰۰	۸۰۰۰۰	۷۹۰۰۰	مهندسی اطمینان از کیفیت
۱۰۰۰	۱۱۰۰۰۰	۱۰۹۰۰۰	جمع هزینه‌های پیشگیری
۹۰۰۰	۲۸۰۰۰	۱۹۰۰۰	هزینه‌های ارزیابی:
۵۰۰۰	۱۵۰۰۰	۱۰۰۰۰	بازرسی مواد
—	۲۵۰۰۰	۲۵۰۰۰	کنترل محصول
۱۴۰۰۰	۷۸۰۰۰	۶۳۰۰۰	کنترل فرایند
۲۰۰۰	۲۳۰۰۰	۲۰۰۰۰	جمع هزینه‌های ارزیابی
۲۵۰۰	۲۶۵۰۰	۲۴۰۰۰	هزینه‌های نارسایی داخلی:
۶۵۰۰	۸۰۵۰۰	۷۳۰۰۰	ضایعات
۱۰۰۰	۲۵۰۰۰	۲۲۰۰۰	دوباره‌کاری
(۲۰۰۰)	۲۰۰۰۰	۲۳۰۰۰	جمع هزینه‌های نارسایی داخلی
۲۵۰۰	۱۷۵۰۰	۱۵۰۰۰	هزینه‌های نارسایی خارجی:
۵۰۰	۶۲۵۰۰	۶۳۰۰۰	ثابت:
۲۱۰۰۰	۲۳۱۰۰۰	۲۱۰۰۰۰	شکایت‌های مشتریان
%۰/۷۲	%۱۱/۳۳	%۱۰/۶۲	متغیر:
			ضمانت‌نامه
			تعمیرات
			جمع هزینه‌های نارسایی خارجی
			جمع هزینه‌های کیفیت
			درصد بر مبنای فروش واقعی
			(فروش واقعی ۲۹۲۰۰۰۰ ریال)

گزارش ۲ - گزارش روند سالانه ی کیفیت سال مالی منتهی به ۱۳۰۹/۱۲/۲۹

انحراف مساعد(نامساعد)	هزینه‌های واقعی ۱۳×۸	هزینه‌های واقعی ۱۳×۹	هزینه‌های پیشگیری:
۶۰۰۰	۲۶۰۰۰	۳۰۰۰۰	آموزش کیفیت
۳۱۰۰۰	۱۲۰۰۰۰	۷۹۰۰۰	مهندسی اطمینان از کیفیت
۳۷۰۰۰	۱۵۶۰۰۰	۱۰۹۰۰۰	جمع هزینه‌های پیشگیری
۱۴۶۰۰	۲۳۶۰۰	۱۹۰۰۰	هزینه‌های ارزیابی:
۶۸۰۰	۱۶۸۰۰	۱۰۰۰۰	بازرسی مواد
۳۲۰۰	۳۹۲۰۰	۲۵۰۰۰	کنترل محصول
۲۵۶۰۰	۸۹۶۰۰	۶۳۰۰۰	کنترل فرایند
۸۰۰۰	۴۸۰۰۰	۴۰۰۰۰	جمع هزینه‌های ارزیابی
۶۰۰۰	۴۰۰۰۰	۳۳۰۰۰	هزینه‌های نارسایی داخلی:
۱۴۰۰۰	۸۸۰۰۰	۷۳۰۰۰	ضایعات
۹۰۰۰	۳۳۰۰۰	۲۳۰۰۰	دوباره‌کاری
(۱۰۰۰)	۲۳۰۰۰	۲۳۰۰۰	جمع هزینه‌های نارسایی داخلی
۱۴۰۰	۱۶۴۰۰	۱۵۰۰۰	هزینه‌های نارسایی خارجی:
۹۳۰۰	۷۲۳۰۰	۶۳۰۰۰	ثابت:
۹۶۰۰۰	۳۰۶۰۰۰	۲۱۰۰۰۰	شکایت‌های مشتریان
%۳/۲۹	%۱۲/۹۰	%۱۰/۶۲	متغیر:
			ضمانت‌نامه
			تعمیرات
			جمع هزینه‌های نارسایی خارجی
			جمع هزینه‌های کیفیت
			درصد بر مبنای فروش واقعی
			(فروش واقعی ۲۹۲۰۰۰۰ ریال)

گزارش ۳- گزارش عملکرد بلندمدت کیفیت سال مالی منتهی به ۱۳۰۹/۱۲/۲۹

انحراف مساعد(نامساعد)	هزینه‌های هدف	هزینه‌های واقعی	هزینه‌های پیشگیری:
(۱۶۰۰۰)	۱۲۰۰۰	۳۰۰۰۰	آموزش کیفیت
(۳۰۰۰۰)	۲۹۰۰۰	۷۹۰۰۰	مهندسی اطمینان از کیفیت
(۵۶۰۰۰)	۵۳۰۰۰	۱۰۹۰۰۰	جمع هزینه‌های پیشگیری
			هزینه‌های ارزیابی:
(۱۱۰۰۰)	۸۰۰۰	۱۹۰۰۰	بازرسی مواد
(۱۰۰۰۰)	—	۱۰۰۰۰	کنترل محصول
(۲۳۰۰۰)	۱۲۰۰۰	۲۵۰۰۰	کنترل فرایند
(۳۳۰۰۰)	۲۰۰۰۰	۶۳۰۰۰	جمع هزینه‌های ارزیابی
			هزینه‌های نارسایی داخلی:
(۳۰۰۰۰)	—	۳۰۰۰۰	ضایعات
(۳۳۰۰۰)	—	۳۳۰۰۰	دوباره‌کاری
(۷۳۰۰۰)	—	۷۳۰۰۰	جمع هزینه‌های نارسایی داخلی
			هزینه‌های نارسایی خارجی:
			ثابت:
(۲۳۰۰۰)	—	۲۳۰۰۰	شکایت‌های مشتریان
			متغیر:
(۲۳۰۰۰)	—	۲۳۰۰۰	ضمانت‌نامه
(۱۵۰۰۰)	—	۱۵۰۰۰	تعمیرات
(۶۳۰۰۰)	—	۶۳۰۰۰	جمع هزینه‌های نارسایی خارجی
(۲۳۷۰۰۰)	۷۳۰۰۰	۳۱۰۰۰۰	جمع هزینه‌های کیفیت
٪۸/۱۲	٪۲/۵	٪۱۰/۶۲	درصد بر مبنای فروش واقعی (فروش واقعی ۲۹۲۰۰۰۰ ریال)

جدول ۱

عنوان	دارای ارزش افزوده هستند	جزء هزینه‌های هدف منظور می‌شوند
هزینه‌های پیشگیری	بله	بله
هزینه‌های ارزیابی	بستگی دارد	بستگی دارد
هزینه‌های نارسایی داخلی	خیر	خیر
هزینه‌های نارسایی خارجی	خیر	خیر

مقابل رقبا.

- ۴) سرمایه‌گذاری و انجام اقدامات اصلاحی برای رسیدن به شرایط استاندارد (شرایط هدف).
- ۵) امکان بهبود تولید محصول.

مزایای شناسایی هزینه‌های کیفیت:

- ۱) شناسایی محصول یا مراکز هزینه که موجب کاهش کیفیت هستند.
- ۲) کمک به کاهش بهای تمام شده‌ی محصول.
- ۳) ایجاد توان رقابتی بیش‌تر در

شرکت‌های آمریکایی این هزینه‌ها تقریباً ۲۰ تا ۳۰ درصد مبلغ فروش هستند. متخصصین کیفیت معتقدند برای تحصیل سطح مطلوب کیفیت، هزینه‌های کیفیت باید ۲/۵ درصد مبلغ فروش باشد.

رویکرد مبتنی بر اصول به ...

تفسیری کم شمارتری (از تمام مراجع، نه تنها FASB) برای استانداردها به کار بسته خواهد شد. در این صورت نیاز به کاربرد قضاوت حرفه‌ای در انطباق با درونه و روح استانداردها افزایش خواهد یافت.

شرح و بسط اصول، یا استفاده از چارچوب مفهومی

FASB برای شرح و بسط استانداردهای حسابداری موجود، از چارچوب مفهومی اش^{۲۸} استفاده کرده است. چارچوب مفهومی سلسله‌ای از بیانیه‌های مفاهیم حسابداری مالی^{۲۹} است که بنیاد گزارشگری و حسابداری مالی ایالات متحد را به دست می‌دهند. هر بیانیه‌ی مفاهیم شامل دیباچه‌ای با توصیفی یکسان است.

بیانیه‌های مفاهیم بر آن هستند تا اهداف^{۳۰} و مبانی^{۳۱} را عرضه کنند که شالوده‌ای برای شرح و بسط استانداردهای گزارشگری و حسابداری مالی خواهند بود. اهداف، آرمان‌ها و مقاصد^{۳۲} گزارشگری مالی را رقم می‌زنند. مبانی همان مفاهیم بنیادین^{۳۳} حسابداری مالی است - که رهنمودهایی را اولاً برای گزینش معاملات، رویدادها، و شرایطی که باید به حساب گرفته شود؛ ثانیاً، بازشناسی و اندازه‌گیری‌شان؛ و ثالثاً، ابزارهای خلاصه سازی و ابلاغ آنها به طرف‌های ذی‌نفع، به دست می‌دهند. این نوع مفاهیم به این دلیل جزء مبانی هستند که دیگر مفاهیم از آنها جاری می‌شوند و نیز مراجعه‌ی مکرر به آنها برای تقریر، تفسیر و کاربرد استانداردهای حسابداری و گزارشگری ضروری است.^{۳۴}

۳۰ اگر چه FASB از چارچوب مفهومی اش برای شرح و بسط استانداردهای حسابداری استفاده کرده است اما این چارچوب تمام

افزارهای وابسته را برای حل و فصل مسایل حسابداری و گزارشگری به دست نداده است. دلیل برخی از این مسائل این است که جنبه‌های معینی از چارچوب مفهومی ناکامل، فاقد سازگاری درونی و مبهم‌اند. برای مثال:

● بیانیه‌ی مفاهیم شماره‌ی ۲ FASB، "ویژگی‌های کیفی اطلاعات حسابداری" رهنمود مفهومی لازم را برای بده‌بستان‌های بین ویژگی‌های کیفی ربط پذیری و اتکاء پذیری و مقایسه پذیری و همسانی به دست نمی‌دهد.

● به دلیل ضرورت و رعایت سازگاری‌ها شاهدیم که در بیانیه‌ی مفاهیم شماره‌ی ۵، "بازشناسی و اندازه‌گیری در صورت‌های مالی بنگاه‌های تجاری"، رهنمودهایش در برگیرنده‌ی توصیفی از عمل موجود در آن زمان است که شالوده‌ی مفهومی کمی را، در صورت وجود، برای واکافتن و حل و فصل موضوعات بحث‌انگیز بازشناسی و اندازه‌گیری به دست می‌دهد. بیانیه‌ی مفاهیم شماره ۵ ابزارهای بایسته‌ای را برای ارزیابی این پرسش به دست نمی‌دهد که آیا اقلام باید به ارزش منصفانه اندازه‌گیری شود و اگر چنین باشد، چه موقع (تا آن جا که به اندازه‌گیری‌های اولیه و بعدی مربوط است)، در چه سطحی از تجمیع، و چگونه.

● رهنمود بازشناسی درآمد که در بیانیه‌ی مفاهیم شماره ۵ آمده است از بعضی جهات با رهنمودهای دیگر عرصه‌های چارچوب مفهومی ناسازگار است؛ به ویژه با تعاریف دارایی‌ها و بدهی‌ها (و دیگر عناصر) در بیانیه‌ی مفاهیم شماره ۶، عناصر صورت‌های مالی. افزون بر این، تعاریف بیانیه‌ی مفاهیم شماره ۶، خود نیز روشنی و وضوح ندارند.

● چارچوب مفهومی در برگیرنده‌ی، چارچوبی برای شرح و بسط الزامات افشاگری نیست.

استانداردهای حسابداری که در آنها اصول با گستردگی بیش‌تری نسبت به استانداردهای حسابداری موجود به کار می‌رود به چارچوب مفهومی نیاز دارند که کامل، دارای سازگاری درونی^{۳۴} و روشن باشد. بنابراین هیات باید امکاناتی را به طرح بهبود چارچوب مفهومی اختصاص دهد. تاکنون هیات هیچ آینده‌نمایی را برای طرح بهبود چارچوب مفهومی شرح و بسط نداده است. هر چند به عنوان بخشی از چنین طرحی هیات انتظار دارد به موارد پیش گفته بپردازد.

هیات هم چنین انتظار دارد تا نیاز به چارچوب گزارشگری جامعی^{۳۵} همانند استاندارد حسابداری بین‌المللی شماره ۱ (تجدید نظر شده)، نمایش صورت‌های مالی، را بررسی کند. هدف اصلی این چارچوب گزارشگری به دست دادن رهنمودهایی برای موضوعاتی مانند ارزیابی‌های اهمیت، ارزیابی‌های تداوم فعالیت، قضاوت‌های حرفه‌ای، سیاست‌های حسابداری، همسانی و نمایش اطلاعات مقایسه‌ای است. هم چنین ممکن است در برگیرنده‌ی منظر درست و منصفانه برای غلبه بر شرایط فوق‌العاده نادری باشد که در آنها مدیریت نتیجه می‌گیرد که پیروی از الزام یکی از استانداردهای حسابداری چنان گمراه کننده خواهد بود که با اهداف حسابداری و گزارشگری مالی تضاد خواهد داشت. برخی معتقدند که چنین غلبه‌ای از آن رو ضرورت دارد که جوهر و ماهیت اقتصادی رویدادها و معاملات را در این شرایط روشن‌تر می‌نماید، حال آن که عده‌ای دیگر معتقدند که چنین غلبه‌ای اصول به کار رفته در استانداردها را صرف‌نظر از محدودیت‌های حاکم بر استفاده‌ی آن‌ها تضعیف می‌نماید.

استانداردهای حسابداری که حاوی شمار اندکی از استثنائات بر اصول، آن هم در صورت وجود باشد، به وضعیت‌های بیش‌تری می‌انجامد که در آنها رویدادها و معاملات یکسان به طور یکسان به حساب گرفته می‌شوند، و بدین سان مقایسه‌پذیری افزایش می‌یابد و سطح تفصیل و پیچیدگی برخاسته از استثنائات کاهش می‌یابد. هیات اقرار می‌کند که، به عنوان یک مسئله‌ی عملی، ممکن است حذف همه‌ی استثنائات دامنه و گذار امکان‌پذیر نباشد. به هرحال برای آن که جوهر و ماهیت اقتصادی معاملات و رویدادهای تحت پوشش استانداردها روشن‌تر رسانده شود، هیات معتقد است یکی از اهداف رویکرد مبتنی بر اصول باید حذف همه‌ی استثنائات کاربردی باشد. چون این استثنائات برای رسیدن به نتایج حسابداری دلخواه فراهم می‌شوند (برای مثال محدود کردن نوسان‌های سودهای گزارش شده که با کاربست اصول در استانداردها نتیجه خواهد داد) بنابراین ممکن است جوهره و ماهیت اقتصادی معاملات و رویدادهای زیر پوشش استاندارد را پنهان و تیره سازند.

رابرت تی اسپراس عضو پیشین هیات استانداردهای حسابداری مالی در نوشتاری با عنوان "تفسیر پیامدهای اقتصادی گزارشگری مالی: لولوی نوسان‌پذیری" به موردی ساختگی برای بازتاب نوسان‌پذیری واقعی سودها اشاره می‌کند.

"من تسلیم هستم... که کمیته‌سازی نتایج نوسان‌پذیر رویدادهای اقتصاد واقعی اصولاً دغدغه‌ی برای سیاست و راهبرد مدیریت است نه دغدغه‌ی استانداردهای حسابداری. تا اندازه‌ای که رویدادهای اقتصادی نوسان‌پذیر واقعاً رخ می‌دهند نتایج باید در صورت‌های

مالی بازتاب یابد. اگر درست باشد که نوسان‌ها بر قیمت‌های بازار اوراق بهادار و بهاگان سرمایه‌ی مرتبط اثر می‌گذارد آن‌گاه اهمیت ویژه‌ی دارد که حسابداری این نوسان‌پذیری را، جایی که واقعاً وجود دارد، به جای پنهان‌سازی، برملا کند. وگرنه، صورت‌های مالی نتایج ریسک‌هایی را که واقعاً بنگاه با آنها روبه‌رو است با دقت بازنمایی نمی‌کنند.

به نظر من، کم‌اثرترین برهانی که یک نفر می‌تواند به مخالفت با استاندارد ی پیشنهادی عرضه کند این است که اجرای آن ممکن است مدیران یا سرمایه‌گذاران را به گرفتن تصمیمات متفاوتی برانگیزد... بهترین برهان برای وجود اطلاعات مالی اتکاء‌پذیر برای اعتباردهندگان و سرمایه‌گذاران... کمک به آنها برای مقایسه کردن سرمایه‌گذاری‌های گزینه است. اگر پایایی یا نوسان‌پذیری نتایج مالی نکته‌ی مهمی برای برخی اعتباردهندگان و سرمایه‌گذاران باشد، بنابراین مهم‌ترین برهان این است که درجه‌ی پایایی یا نوسان‌پذیری باید در صورت‌های مالی با دقت بازتاب یابد" (اکونتینگ هورایزنز، مارچ ۱۹۸۷، صفحه‌ی ۸۸).

در این رابطه هیات نیاز دارد تا در برابر فشارهایی که برای وارد کردن استثنائات اعمال می‌شود ایستادگی نماید. دیگر دست‌اندرکاران فرایند گزارشگری و حسابداری مالی ایالات متحد شامل تهیه‌کنندگان، سرمایه‌گذاران، اعتباردهندگان و دیگر استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی باید پیامدهای کاربرد استانداردهای حسابداری با استثنائات کم‌شمارتر را، از جمله افزایش نوسان‌پذیری سودهای گزارش شده، بپذیرند.

رویدادهای اقتصادی و بازرگانی

رویکردی که به کاربرد گسترده‌تر اصول

در استانداردها در مقایسه با استانداردهای حسابداری موجود تاکید می‌کند نیاز به رهنمودهای اجرایی و تفسیری برای کاربرد استانداردهای را کاملاً کنار نمی‌گذارد. البته هیات معتقد است این رویکرد به‌طور معنی‌داری نیاز به این رهنمودها را فرو می‌کاهد، خصوصاً این که استثنائات و دیگر پیچیدگی‌ها باید به تدریج کنار گذاشته شود. افزون بر این هیات معتقد است اگر رهنمودها فقط بر موضوعات مهم استانداردها تمرکز کنند، آن‌گاه نیاز به کاربرد قضاوت حرفه‌ای در انطباق با درونه و روح استانداردها نسبت به وضعیت‌های دیگر مانند وضعیت‌های خاص هستارها و صنایع، افزایش می‌یابد.

اهمیت قضاوت حرفه‌ای در کاربرد استانداردهای حسابداری، در مخالفت با بیانیه‌ی شماره ۶۶ FASB، حسابداری فروش املاک و مستغلات،^۳ به شرح ذیل تصریح شده است:

"آقای والترز اصولاً به این دلیل با صدور این بیانیه مخالفت می‌کند که وی به الحاق این قواعد پیچیده، خشک، تفصیلی به استانداردهای حسابداری اعتراض دارد. صرف‌نظر از ارزش مفهومی این قواعد، که دست‌کم بحث‌انگیز است وی معتقد است هیات باید در باره‌ی سطح بیان شده در بندهای ۳ و ۴ این بیانیه تمرکز کند. وی معتقد است حرفه‌ی حسابداری می‌تواند به اعضایش با عرضه‌ی رهنمودهای خاص‌تر برای کاربرد استانداردها در زمینه‌های خاص خدمت کند، اما چنین رهنمودهای تفصیلی و اختیارمندی نباید هم‌شان استانداردهای حسابداری جلوه داده شود. انجام این کار استانداردهای حسابداری را بی‌ارزش می‌کند و آوازه و اثربخشی حرفه‌ی حسابداری را بی‌حد و حصر بی‌ارزش

خواهد کرد، حرفه‌ای که قدرت و هدفش از کاربرد اهداف و استانداردهای فراگیر در شرایط خاص، با اعمال قضاوت حرفه‌ای و بی‌طرفی سرچشمه می‌گیرد. قضاوت صفت بارز یک حرفه‌ی راستین است.

کاربرد کم‌تر رهنمودهای اجرایی و تفسیری به استانداردهای حسابداری، مضامین عمده‌ای را برای همه‌ی دست‌اندرکاران فرایند گزارشگری و حسابداری ایالات متحد به دنبال دارد که در زیر دربارهی آن بحث می‌شود.

بدین منظور، هیات نیاز خواهد داشت تا رهنمودهای بسنده‌ای را برای شناسایی وضعیت‌هایی ایجاد کند که در آنها رهنمودهای اجرایی و تفسیری مناسب باشند و در برابر فشارهایی ایستادگی نماید که برای تهیه‌ی رهنمودهایی در سایر وضعیت‌ها وارد می‌آید. در این رابطه ایجاد تغییراتی در نقش‌ها، ترکیب و فرایندهای دیگر ارکان‌های استانداردگذار همانند IITF و ACSEC ضروری است تا اطمینان به دست‌آید که ۱- از رهنمودهای یکسان (یا همانند) پس از صدور استانداردها استفاده می‌شود؛ ۲- رهنمودهای تهیه شده با نیت و روح استانداردها سازگارند.

تهیه‌کنندگان صورت‌های مالی و حساب‌برسان در شرایط بیش‌تری به اعمال قضاوت حرفه‌ای نیاز دارند، در حالی که SEC، سرمایه‌گذاران، اعتباردهندگان و دیگر استفاده‌کنندگان اطلاعات مالی باید پیامدهای اعمال قضاوت حرفه‌ای از جمله واگرایی در عمل را بپذیرند. نگرانی از اقدامات تحمیلی SEC و دیگر مسائل عمده و مربوط به‌طور بالقوه، در بیش‌تر شرایط بر میزان تمایل تهیه‌کنندگان صورت‌های مالی و حساب‌برسان برای اعمال قضاوت حرفه‌ای تأثیر می‌گذارد. توان SEC برای پرداختن به این نگرانی‌ها جهت عملی

شدن رویکرد مبتنی بر اصول حیاتی خواهد بود.

مزایا و بهائگان

هیات اعتراف می‌کند که اگر رویکرد مبتنی بر اصول پذیرفته شود، در آن صورت برخی هزینه‌ها تحمیل می‌شود. برای مثال رویکرد بحث شده در این پیشنهادنامه می‌تواند به وضعیت‌هایی بینجامد که قضاوت‌های حرفه‌ای، حتی در صورتی که صادقانه باشد، تفسیرهای متفاوت از رویدادها و معاملات مشابه را به وجود آورد، که در این صورت نیز نگرانی از مقایسه‌پذیری افزایش می‌یابد. در پاسخ، امکان دارد که در نبود رهنمودهای بیش‌تر FASB و دیگران که منابع مورد نیاز را در اختیار دارند رهنمودهای اجرایی و تفسیری را شرح و بسط دهند. در این صورت واقعیت وجودی ارکان‌های استانداردگذاری لوژ می‌شود و رهنمودهای مربوط بدون فرایند مردم‌سالاری FASB شرح و بسط می‌یابند. افزون بر این، رویکرد مورد بحث در این پیشنهادنامه می‌تواند به سوءاستفاده بینجامد. حال آن که اگر اصول نهفته در استانداردهای حسابداری به درستی اعمال شود باز هم با نیت و روح استانداردها سازگار است. این نوع و دیگر وضعیت‌های مشابه، مشکلاتی را برای SEC و دیگر دست‌اندرکاران آمریکا برای تعدیل و تغییر فرایند گزارشگری و حسابداری مالی به رویکرد مبتنی بر اصول ایجاد می‌کند.

به هر حال هیات یادآوری می‌کند که فهم و اجرای استانداردهای حسابداری که در آنها اصول بسیار گسترده‌تر از استانداردهای کنونی به کار رفته است آسان‌تر است. افزون بر این، افزایش استفاده از قضاوت حرفه‌ای در کاربرد استانداردها باید با وضوح بیش‌تری ماهیت اقتصادی رویدادها و معاملات زیر پوشش استانداردها را بیان

کند؛ برای مثال با کاهش میزان مهندسی و حسابداری مالی برای ساختاربینی معاملات در محدوده‌ی قواعد خاص‌تر. هم چنین اگر استثنائات اندکی بر اصول در استانداردها (در صورت وجود) بر اصول وجود داشته باشد، مقایسه‌پذیری افزایش می‌یابد. در ضمن تهیه‌ی رهنمودهای اجرایی و تفسیری در میان دستورالعمل‌های وضع شده توسط هیات کماکان ادامه می‌یابد. (البته در مواردی که موضوعات موثر بر رویدادها و معاملات زیر پوشش استاندارد، با اهمیت باشند.)

برای برقراری تعادل، هیات معتقد است اگر سایر دست‌اندرکاران فرایند گزارشگری و حسابداری مالی تغییرات لازم را طبق رویکرد مبتنی بر اصول انجام دهند آن‌گاه مزایای پذیرفتن آن بیش از بهائانش است. برآیند ناشی از تدوین استانداردهای حسابداری پرکیفیت، که باعث بهبود شفافیت اطلاعات مالی می‌شود لازمی کارکرد کارای اقتصاد است. هم چنین برای این که درجه‌ی تفصیل و خاص بودن استانداردها کم‌تر باشد باید به مسائل محیط اقتصادی و مالی رو به تغییر که در آن شرکت‌ها فعالیت می‌کنند واکنش بیش‌تری نشان دهند. از آنجا که رویکرد مبتنی بر اصول همانند رویکرد مورد استفاده در شرح بسط استانداردهای حسابداری بسین‌المللی (IAS) و استانداردهای حسابداری دیگر کشورهای توسعه یافته است بنابراین پذیرفتن چنین رویکردی می‌تواند زمینه‌ی هم‌گرایی کارهای FASB با IASB و دیگر استانداردها را برای شرح و بسط استانداردهای حسابداری مشترک و پرکیفیت آسان نماید.

درخواست اظهارنظرها و پیشنهادها

هیات معتقد است رویکردی که با وضوح بیش‌تری بر اصول در استانداردهای

- 16- application exceptions
- 17- transition exceptions
- 18- Emerging Issues Task Force
- 19- Accounting Standards Executive Committee
- 20- Derivatives Implementation Group
- 21- SEC registrants
- 22- Generally Accepted Accounting Principles
- 23- International Accounting Standards
- 24- International Accounting Standards Board
- 25- International Financial Reporting Standards
- 26- accounting concepts
- 27- underlying principle
- 28- conceptual framework
- 29- Financial Accounting Concepts Statements
- 30- Objectives
- 31- Fundamentals
- 32- Goals and Purposes
- 33- Underlying Concepts
- 34- internally consistent
- 35- overall reporting framework

اطلاعات مالی قادر به تعدیل و تغییر به رویکرد مبتنی بر اصول در استانداردگذاری ایالات متحد هستند؟ اگر نباشند چه کار باید کرد و چه کسی باید این کار را انجام دهد؟

۵- مزایا و بهایگان پذیرفتن رویکرد مبتنی بر اصول در استانداردگذاری ایالات متحد چیست؟ چگونه می توان این مزایا و بهایگان را کمی ساخت؟

۶- هیات باید به چه عوامل دیگری در ارزیابی میزان پذیرفتن رویکرد مبتنی بر اصول در استانداردگذاری ایالات متحد توجه کند؟

پانوش

- 1- AICPA, Principles-Based Approach To Standard Setting, www.FASB/ORG
- 2- Financial Accounting Standards Board
- 3- Association For Investment Management and Research
- 4- allocation of resources
- 5- rule-driven
- 6- financial and Accounting engineering

۷- بسیاری مسائل می توان به موقعیت هایی در ساختارهای پیچیده یا مجموعه ای از معاملات (در بعضی موارد معامله با چندین شخص) اشاره نمود که برای دستیابی به نتایج حسابداری دلخواه ایجاد می گردد. همانند حذف دارایی از ترازنامه هنگامی که منافع اقتصادی دارایی به طور کامل از دست نرفته به قصد توصیف مجدد دارایی ها یا بهبود جریان های نقدی عملیات.

- 8- Security and Exchange Commission
- 9- detailed rules
- 10- broad principle
- 11- rule-based accounting
- 12- demand-driven
- 13- exceptions to the principles
- 14- scope exceptions
- 15- desired accounting results

حسابداری تاکید نماید، برای بهبود کیفیت و شفافیت گزارشگری و حسابداری مالی ایالات متحد ضروری است. اما به جهت این که پذیرش این رویکرد تغییراتی را در فرایندها و رفتارهای مهمی دست اندرکاران فرایند گزارشگری و حسابداری مالی ایالات متحد ایجاد خواهد کرد بنابراین ضروری است هیات قبل از این که میزان ابتکاراتی را تعیین کند که باید در پذیرش آن رویکرد، از جمله بهبود چارچوب مفهومی اش، به کاربندد. هیات خواستار اظهار نظر درباره ی پیشنهادنامه اش برای پذیرفتن رویکرد مبتنی بر اصول در استانداردگذاری ایالات متحد خصوصاً در مورد مسائل ذیل می باشد. اظهار نظرهای پاسخ دهندگان در صورتی سودمند خواهد بود که دلایل اتخاذ این موضوع را بیان کند. به هر حال به پاسخ دهندگان توصیه می شود تا علاوه بر موارد ذیل به موضوعاتی پردازند که معتقدند هیات باید به آنها توجه نماید.

۱- آیا شما از رویکرد مبتنی بر اصول برای استانداردگذاری ایالات متحد حمایت می کنید؟ آیا این رویکرد موجب بهبود کیفیت و شفافیت گزارشگری و حسابداری مالی می شود؟

۲- آیا هیات باید چارچوب گزارشگری جامع ای را مشابه IAS.1 شرح و بسط دهد و اگر این گونه باشد آیا آن چارچوب باید شامل برتری منظر درست و منصفانه باشد؟

۳- در چه شرایطی باید رهنمودهای اجرایی و تفسیری تحت رویکرد مبتنی بر اصول برای استانداردگذاری ایالات متحد تهیه شود؟ آیا هیات به عنوان استانداردگذار اصلی مسئول تهیه این رهنمودها است؟

۴- آیا تهیه کنندگان صورت های مالی، حسابرسان، SEC، سرمایه گذاران، اعتبار دهندگان و سایر استفاده کنندگان

تسلیت

آقای مهدی اتحادیه

بدین وسیله درگذشت پدر بزرگوارتان را تسلیت می گویم. بقای عمر شما و بازماندگان را آرزو مندیم.

انجمن حسابداران خبره ایران
مرکز آموزش حسابداران خبره